حسب الحکم مهر ذیل مطبع کثیر المنافع المسمی بسلطان المطابع

رساله اصول خمسه

این رساله شریفه و وجیزه منیفه در بیان اصول خمسه طریقه حقه اثنا عشریه ایدهم الله تعالی بالطافه الخفیه والجلیه مولفه عالم اکمل المشتهر فی الآفاق حسن بن عبد الرزاق که مشتمل است بر بیان تفصیل حال ظهور وافر السرور جناب صاحب الامر علیه السلام و کشته شدن دجال بد مآل بر دست حق پرست آنحضرت علیه السلام و تفاصیل حال قبر و برزخ مومنین و کفار و احوال قیامت و صفت جنت و نار باتم بیان موافق اخبار اهل البیت اطهار علیهم صلوات الله الملک الغفار بتصحیح و اهتمام حبیب لبیب سالک مسالک وفاق السید عبد الرزاق حرسه الله من موجبات النفاق حلیه طبع پوشید

نفع الله تعالی بها سائر المؤمنین انه خیر موفق و معین ١٢٦٧ سنه الهجری

باهتمام محمد علی وارد لکهنو در مطبع سلطان المطابع چهاپه خانه علی بخش خان طبع گردید

بسم الله وصلى الله على محمد وآله
وقف هذا الكتاب وسلبت الانتفاع بالمدارسة والمطالعة
على اولادي الذكور لا يجوز لاحد بيعها ولا رهنها ولا هبتها ولا اتلافها
فمن بدله بعد ما سمعه ... في ٢٤ شهر شعبان سنة ١٢...

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين حق حمده والصلوة على محمد وآله الطاهرين خير خلقه
اما بعد بدانکه اصول دین یعنی چیزهایی که بنای دین بر آنهاست که اگر یکی از آنها نباشد
یا رخنه و قصوری در آن بهم رسد دین باطل و زایل شود مثل پایه یا ستونهای خانه که اگر یکی یا
بشکند یا خلل یابد بنا خراب شود و باعتبار کرده پنج چیز است توحید و عدل و نبوت
و امامت و معاد و این مجموع را ان شاء الله تعالی بفضله و منه رقم شکسته کمترین
اهل آفاق حسین بن عبد الرزاق جعلها الله الموفق والمعین من فضل ارباب الدین
و اکمل اصحاب الیقین بموافقت براهین عقلی و دلایل نقلی و اخبار اهلبیت اخیار صلوات الله
علیهم ما دام اللیل والنهار در پنج فصل مرقوم صفحه مطالعه مستفیدان اهل طریق
ایمان گرداند تا خدای تعالی برحمت بی نهایت خود ایشان را بنهایت مراتب لقای
و منتهای درجات جنان رساند فصل اول در توحید یعنی اعتقاد کردن باینکه خدا
را آفریننده عالم است یکیست و بیشتر از یکی نیست و همیشه بود و همیشه خواهد بود

و نظیر و مثل و مانند و شبیه ندارد و محتاج بمعین و مددکار نیست همه چیز را او آفریده و همه عالم را
بمحض اختراع خود خلق کرده نه از روی شبیه و مثلی و نه از ماده و آلتی بلکه او خود اصل همه چیز است
و همه چیز فرع اوست و عالم را که آفریده برای احتیاج و نفع خود نیافریده بلکه برای اینکه جواد
و کریم است آفرید تا آنها از رحمت و شفقت او بهره مند شوند و منتفع گردند و رحمت او صد
جزو است یکجزو رحمت تمام عرش و کرسی و هفت آسمان و زمین و آفتاب و ماه و ستارگان و همه
انواع حیوان و اصناف انسان و اینهمه گلهای رنگین و لاله های نازنین و شگوفهای باردار
و میوه های بیشمار و سائر نعمتها و لذتها که حساب آنها را بغیر او کسی نداند و حصر شمه از آنرا
سوای او دیگری نتواند آفرید و نود و نه جزو دیگر از رحمت بی نهایت را مخصوص آخرت
و خاص مومنان و ذخیره جنت گردانید و در همه جا هست نه مثل چیزی که در چیزی باشد
و از همه جا بیرون است نه مثل چیزی که از چیزی بیرون باشد همه جا پیش همه کس حاضر است
و بهمه چیز از همه چیز نزدیکتر است حتی از نور بچشم و از روح ببدن و هیچ چیز نیست و هیچ جا از و
خالی نیست همه چیز را در هر جا که باشد میداند و پیشتر و بیشتر از همه کس میداند حتی هر چه
در دل کسی گذرد و پیش از آنکه خود شخص بداند میداند گذشته و آینده از ازل تا ابد و از
عرش و کرسی تا زیر زمین هفتم همه پیش او حاضر و نزدیکتر است از عکس بآئینه و از نور بآفتاب
بیکدیدن همه چیز را می بیند و جای پای مور را در شب تار و در سنگ خارا می بیند و همه چیز را
می شنود و حرف را پیش از آنکه از نیت بدل و از دل بزبان و از زبان بلب رسد می شنود و قدرت
بر همه چیز دارد و هیچ چیز از قدرت او بیرون نیست اگر خواهد آسمان را در پوست پسته تواند گنجانید
و تمام زمین را با دست شکسته از زیر سر و بان بر و تواند گردانید و دلهای مومنان بنور ایمان
او را می بینند و بچشم هیچکس او را نتواند دید و هیچ دیده تاب دیدن او ندارد و نور جمال او زیاده
از آن است که بیان توان نمود و نور آفتاب که هیچ دیده تاب دیدنش ندارد یکجزو است از هفتاد جزو
نور عرش و نور عرش یکجزو است از هفتاد جزو نور حجاب و نور حجاب یکجزو است از هفتاد جزو

نور ستر و ستر پرده ایست که جناب الهی تعالی شانه از روی شفقت و مرحمت میان نور جمال خود و خلق
مقرر فرموده که اگر آن نمی بود نور جمال همه را می سوخت و عظمت او بیش از آن است که تحریر
از عهده تقریرش بر آید یک شمه از عظمت و بزرگی او اینست که طبقه اول زمین با اینهمه پهنی
و وسعت با هر چه بر روی وست نسبت بطبقه دوم زمین مثل حلقه ایست در صحرای
بی منتها و طبقه دوم و اول با هر چه در آنها است نسبت بطبقه سوم مثل حلقه ایست در بیابان
بی پایان و این سه طبقه با هر چه در آنها است در پیش طبقه چهارم و همچنین هر طبقه با هر چه در
و بیش از وست در پیش طبقه دیگر تا زمین هفتم و همچنین همه هفت زمین با هر چه در آنهاست
نسبت بخروسی که زمین بر پشت اوست یکپایش در مشرق است و یکی در مغرب و این جمله نسبت
بسنگی که خروس بر سر آن ایستاده و اینهمه نسبت بگاو و اینهمه نسبت بدریای ظلمات و اینهمه نسبت
بهوا و اینهمه نسبت بثری و اینهمه نسبت باسمان اول و آسمان اول با اینهمه که در وست نسبت با آسمان دوم
و برین قیاس هر آسمانی با هر چه در وست تا با آسمان هفتم و هفت آسمان و هفت زمین با هر چه در آنها است
نسبت بدریای مکفوف مثل حلقه ایست در صحرای بی پایان و اینهمه با این دریا نسبت
بکوههای نور که همه اینجمله نسبت بهوائی که همه عقلها در آن حیرانند و اینهمه بحجابهای نور
و حجابهای نور نسبت بکرسی و اینهمه با کرسی نسبت بعرش مثل حلقه ایست در صحرای بی منتها و ذات
مقدس او از هر عیب و نقص منزه است و هیچگونه قصور را در حوالی کبریائی و عزت نیست
جل جلاله و عم نواله فصل دوم در عدل مراد از عدل اعتقاد کردن است باینکه
خدای تعالی عادل است و هر چه میکند در دنیا و آخرت همه عدل و حق است و هیچکس را
و هیچ چیز ظلم نمی کند و هر کس از بندگان که طاعت و عمل خدائی کند او را جزای خیر
و ثواب میدهد و تلافی نیکی همه کس میکند یا در دنیا یا در آخرت یا در هر دو حتی آنکه
اگر کافر کار خوبی کند چون در آخرت اهل ثواب نیست در دنیا البته جزای خیر او را
میرساند بلکه بعضی را در آخرت هم جزا میدهد چنانچه در حدیث آمده که

که مؤمنی از جور پادشاه خود به تنگ آمده گریخت و به دیار کفار رفت کافری او را پناه داد
و مهمانی و مهربانی کرد روز قیامت خدای تعالی فرماید چون او کافر است داخل بهشت
نتواند شد اما بعد از آنکه به دوزخش برند آتش را امر نماید که او را نترساند و بلرزاند
اما مستوجب هر چه باشد شام و صبح رزقش می‌فرستد کسی از امام علیه السلام پرسید که از کجا
آیا از بهشت فرستند فرمودند از هر جا که خدا خواهد و هر کس که معصیت خدا و مخالفت امر او کند
اگر خواهد او را به فضل و رحمت خود می‌بخشد و اگر خواهد به عدل خود عذابش میکند و با همه
هر چه کند خیر و مصلحت او باشد در آن اگر کسی را پادشاه و دیگری را رعیت و یکی را توانگر
و دیگری را پریشان و یکی را صحیح و تندرست و یکی را بیمار و بعضی را مبتلا به بلا و بعضی را به عافیت گرداند
همه از خیر و مصلحت کند و هیچکس را اعتراض نرسد و در هیچ کار او از سوال نکند **فصل سوم**
در نبوت یعنی اعتقاد کردن به اینکه حضرت محمد بن عبدالله بن عبدالمطلب بن هاشم صلی الله
علیه و آله و سلم پیغمبر خداست بحق به همه خلق تا روز قیامت و خاتم انبیا و سید مرسلین است و بعد از او تا
روز قیامت دیگر پیغمبر نیست و از همه گناهان و عیب معصوم و مطهر است و دین او بر همه دینها
غالب شده و همه را باطل کرده و ملت او همه ملتها را منسوخ گردانیده و معجزات بسیار [illegible]
که همه اهل کمال را از زمان خود تا حال عاجز و ملزم فرموده و هیچکس با هیچکدام از آنها معارضه [illegible]
و تا روز قیامت هم هیچکس معارض هیچیک نخواهد بود و بزرگترین معجزاتش قرآن است که عین او
تا روز قیامت ظاهر و عیان است و هرچه گفته به امر جناب الهی تعالی شانه و از او گفته هیچ
چیز به هوای نفس و خواهش طبع خود نگفته طاعت او طاعت خدا و معصیت او معصیت خداست
و کسیکه خلاف امر او کند فاسق و فاجر است و کسیکه حکم او نماید کافر است خواه در زمان حیات
و خواه بعد از وفات او تا روز قیامت پیغمبران خدا که پیش از او بوده‌اند همه بحق و معصوم
بوده‌اند و دین هرکدام تا وقتیکه دین دیگر از پیش خدای تعالی آمده خیر و مصلحت بود و در
وقتیکه مصلحت هر دینی تغیر یافته خدای تعالی آنرا نسخ نموده و دین دیگر که مصلحت [illegible]

مقرر فرمود **فصل چهارم** در امامت یعنی اعتقاد کردن بعد از حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله
بدوازده امام علیهم الصلوة و السلام که بر حق اند و ذکر مجمل احوال ایشان الی یوم القیام
در چند مقصد ان شاء الله تعالی بیان شود **مقصد اول** در تفصیل دوازده امام و صفت فضائل
اندکی از جلالت شان ایشان علیهم السلام بدانکه بعد از حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله بلافاصله جانشین
و خلیفه اول و امام و مقتدای امت او پسر عم و داماد او علی ابن ابیطالب علیه السلام که بمنزله
فرزند و برادر او بود و در کوچکی در پناه تربیت و شفقت او بود و اول مرتبه که از بطن مادر
بوجود آمد آنحضرت صلی الله علیه و آله زبان مبارک خود در دهانش انداخت و تربیت او را
مخصوص شفقت خود ساخت و بشیر علم و شیر وحی او را بزرگ کرد و همیشه خود در بغل میگرفت
و در کوچهای مکه معظمه میگردانید و ساعتی از خدمت خود او را جدا نمیکرد جمعی بسیار از مومنان
و سنیان همه حکایت کرده اند که تولد مبارک آنحضرت در درون خانه کعبه شد گفته اند
روزی فاطمه بنت اسد مادر آنحضرت علیه السلام بمسجد الحرام حاضر شد و بدان حضرت حامله
بود وقتیکه در خانه کعبه نشسته بود در ان اثنا آثار وضع حمل بر او ظاهر گشت گفت خداوندا
من ایمان بتو و بهمه پیغمبران و کتابهای تو آورده ام و تصدیق نبوت جدم ابراهیم خلیل علی
نبینا و آله و علیه السلام که بنای این خانه شریف نموده کرده ام بحق او و بحق این طفل
که در شکم دارم که وضع حمل او را بر من آسان گردان فی الحال دیوار خانه کعبه شکافته شد و فاطمه درون
رفت و دیوار بحال خود آمد جمعی که حاضر بودند هر چند خواستند قفل را بگشایند نتوانستند دانستند
که این کار از جانب خداست تعالی همه سه روز در درون خانه بود روز چهارم بیرون آمد
و امیرالمؤمنین علی ابن ابیطالب علیه السلام را بر روی دست داشت و میگفت خداوند تعالی
مرا بر همه زنان عالم تفضیل داد که در خانه خود از طعامها و شربتها و میوه های بهشت خورانید
وقتیکه خواستم بیرون آیم آوازی شنیدم که ای فاطمه این طفل را علی نام کن که او علی است و خدای
علی اعلی میفرماید که نام او را از نام خود بیرون آوردم و او را بادب و صفت خود تربیت نمودم

و بر حقّ علم غاسق خود و اطلاع دادم او بتها را در خانه من بشکند و مردم را بدین عبادت من دعوت
میکند و تقدیس و تمجید من می نماید خوشا عاقبت کسیکه او را دوست دارد و اطاعت او کند
و وای بر کسیکه با او دشمنی کند و خلاف امر او کند و فاطمه گفته که در وقت ولادت آنحضرت
علیه السلام حضرت رسالت صلی الله علیه و آله سی سال داشت و محبت بسیار با او بهم رسانید
و میفرمود تا گهواره او را نزدیک بجای خواب او میگذاشتند و اکثر تربیت او را خود متوجه میبود
و در وقت شستن خود می شست و او شیر بدهنش میکرد و گهواره اش را می جنبانید
و بیدار کرده با او حرف میزد و صحبت میداشت و او را به سینه و گردن خود میگرفت و میگفت
این برادر من و دوست من و ناصر من و برگزیده من و داماد من و وصی من و شوهر قرة العین من
و امین و وصیت من و خلیفه من است این اندکی از شفقتهای آنسرور بود با آنحضرت علیهما السلام
و چون بزرگ شد و بحد بلوغ رسید بهترین دختران خود حضرت فاطمه زهرا علیها السلام را
که سیده نساء عالم است با او تزویج فرمود و کیفیت این حکایت چنانکه سنیان در کتب خود
روایت کرده اند و مسلم و نوشته اند اینست که ابوبکر و عمر بکر حضرت فاطمه علیها السلام
خواستگاری نمودند حضرت رسالت صلی الله علیه و آله گاهی میفرمود که منتظر امر الهی تعالی
شانه دارم و گاهی عذری میخواست و میگفت هنوز کوچک است تا اینکه روزی جبرئیل آمد
و گفت یا محمد خدای عز وجل مرا فرستاده که نور را با نور تزویج کنم گفت کدام گفت
علی را با فاطمه خدای تعالی ایشان را در بالای هفت آسمان تزویج نمود و جبرئیل خطبه خواند
و میکائیل و اسرافیل علیهما السلام با هفتاد هزار فرشته گواه و بقولی هفتاد هزار فرشته
الکروبین گواهان عقد بودند بعد از آن حق تعالی امر فرمود که همه درختهای بهشت [illegible] حاضر شوند و درخت طوبی
امر نمود که بارهای خود را که جواهر و مروارید و یاقوت و نقل و نبات بهشت است بر ایشان
نثار کرد و ایشان آنها را برچیده و داشتند و برای یکدیگر هدیه و تحفه میفرستند و میگویند
این نثار تزویج فاطمه است بعلی بعد از آن حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله اصحاب را

جمع فرمود و فاطمه و علی علیهما السلام را تزویج نمود و در شب زفاف که حضرت فاطمه علیها السلام را
بخانه حضرت علی علیه السلام می بردند حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله پیش پیش و جبرئیل علیه السلام
از طرف راست و میکائیل علیه السلام از طرف چپ با هفتاد هزار فرشته دیگر از پی سر
تسبیح و تقدیس کنان میرفتند و تا صبح باین نحو مشغول ذکر و عیش و نشاط بودند و همیشه
حضرت پیغمبر حضرت امیر المومنین را علیهما السلام از همه خویشان و اصحاب خود عزیزتر و دوست تر
میداشت و هر بار که وحی نازل میشد و خبری از پیش خدای تعالی می آمد باو میگفت و اگر او
حاضر نمی بود آنحضرت صلی الله علیه و آله خود بخانه او علیه السلام میرفت و اخبار الهی را
بآنحضرت علیه السلام میرسانید و هر وقت که حضرت امیر المومنین علیه السلام خود میخواست باذن
و رخصت بود که بخانه آنحضرت صلی الله علیه و آله میرفت و اگر گاهی دیر میکرد آنحضرت خود جستجوی او
میفرمود و هر وقت هر چه میخواست می پرسید و هیچکس از اصحاب و خویشان را رخصت نبود که هر وقت
که خواهند بخدمت آنحضرت صلی الله علیه و آله روند و هر چه خواهند سوال کنند سوای آن سرور
علیه السلام و مجملا علم و شجاعت و سخاوت و همه جهات فضیلت حضرت امیر المومنین علیه السلام در همه جهان مشهور
و میان دوست و دشمن معروف و مذکور است حضرت رسالت صلی الله علیه و آله نزدیک وقت رحلت
از دنیا به پیش خدای جل و علا آنسرور را در حضور چندین هزار کس در منزل غدیر خم و چندین جای دیگر
پیش از آن و بعد از آن بامر الهی تعالی شانه خلیفه و جانشین خود و امام و امیر و سید و سرور همه امت خود گردانید
و حکم الهی را بایشان رسانید و بعد از آنکه آنحضرت صلی الله علیه و آله از دنیا رفت ابوبکر و عمر
و جمعی دیگر بسیار از صحابه منافقین بسبب عداوت و حب جاه و دنیا حیلها کردند و در وقتی
که حضرت امیر المومنین علیه السلام و اولاد و خویشان ایشان همه مشغول تجهیز و نماز و دفن حضرت
رسالت پناه صلی الله علیه و آله بودند سایر مسلمانان را نیز فریب داده بمسجد بردند و خلافت
و امامت را غصب کردند و از دست اهلبیت علیهم السلام ربودند و بعد از آنکه حضرت امیر المومنین
علیه السلام و خویشان و چند کس شیعیان که در خدمت ایشان بودند از تجهیز حضرت پیغمبر صلی الله

صلی الله علیه وآله فارغ شده و بمسجد آمده بودند تا هر چند سعی بسیار کردند که خلافت را بگیرند پیش نرفت
و مردم چنان فریب خورده بودند که با اینکه اقرار و اعتراف می نمودند که خلافت حق حضرت امیر المؤمنین
علیه السلام است یکان اطاعت آنحضرت علیه السلام نکردند تا آخر بسبب تقیه و از ترس اینکه اگر با ایشان
جنگ و جدال میکرد همه مسلمین کشته و متفرق میشدند و اسلام و ایمان یکباره از میان میرفت
بلجاء و مضطر گشته چنانکه حضرت پیغمبر صلی الله علیه وآله پیشتر فرموده بود با ایشان مصالحه نمود
و مدارا و مماشات میفرمود تا وقتیکه عثمان کشته گشت و مسلمانان خود جمعیت نموده بالتماس بسیار
آنحضرت علیه السلام را راضی کردند و خلافت را تسلیم او نمودند و چون آن سرور علیه السلام
میدانست که این جماعت چنانکه می باید اطاعت او نخواهند نمود و دین و حکم الهی چنانکه
حضرت رسالت پناه صلی الله علیه وآله فرموده از پیش نخواهد رفت از این جهت قبول نمی نمود
چون دید که اگر قبول نکند مسلمانان همه شمشیرها کشیده یکدیگر را میکشند و دین یکباره
برطرف میشود لاعلاج قبول نمود و چون در زمان خلافت خود مسلمین قدری اطاعت او میکردند
و قدری با عائشه و خوارج و معاویه بودند که بر آنحضرت علیه السلام خروج کرده بودند قتال
و جدال نمود و چون چنانکه می بایست اطاعت تمام نمی کردند با این سبب بر معاویه نتوانست
غالب شد بالضروره آخر با او صلح فرمود و بعد آنحضرت علیه السلام بوصیت او و امر
حضرت رسالت صلی الله علیه وآله و حکم جناب الهی عز اسمه حضرت امام حسن علیه السلام
که پسر بزرگ حضرت امیر المؤمنین علیه السلام بود جانشین او و امام امت بود و بعد از او
حضرت امام حسین علیه السلام برادر کوچک حضرت امام حسن علیه السلام
پسر دوم حضرت امیر المؤمنین علیه السلام و بعد از و پسرش حضرت علی بن الحسین
زین العابدین علیه السلام و بعد از و پسرش حضرت محمد بن الباقر علیه السلام
و بعد از و پسرش حضرت جعفر بن محمد الصادق علیه السلام و بعد از و پسرش
حضرت موسی بن جعفر الکاظم علیه السلام و بعد از و پسرش حضرت علی بن

موسی الرضا علیه السلام و بعد از و پسرش حضرت محمد بن علی التقی علیه السلام
و بعد از و پسرش حضرت علی بن محمد النقی علیه السلام و بعد از و پسرش
حضرت حسن بن علی الزکی العسکری علیه السلام و بعد از و پسرش
حضرت حجة بن الحسن العالم المهدی صاحب الزمان علیه السلام نام و کنیتش
نام نامی و کنیت سامی حضرت رسالت است صلی الله علیه و آله و تا وقت ظهورش نام او را نباید گفت
بلکه بکنیت و لقب باید گفت چنانکه در احادیث متعدده آمده و این دوازده امام علیهم الصلوة
والسلام همه بحکم و امر جناب رب الارباب عظم سلطانه و حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله
و هر کدام بوصیت امامان سابق بر خود امام همه عالم و مفترض الطاعت و واجب الاطاعت اند
و همه خلفای خدای تعالی و حجتهای او یند بر خلق و راه نمایان خلایق اند بدین و جنت
و حق و جانشینان حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله و پیشوایان امت آنسرور اند و بعد از و
صلی الله علیه و آله بهترین همه خلق اند تا روز قیامت از همه جهات کمال و فضیلت و علم
و حلم و عقل و فضل و شجاعت و سخاوت و مروت و جود و کرم و عبادت و زهد و تقوی و حسب و نسب
و مجملا همه جهات شرف و بزرگی و دوست ترین همه اهل عالم اند در پیش خدا و رسول خدا و همه
ایشان مثل حضرت رسالت صلی الله علیه و آله از همه ذنوب و عیوب معصوم و مطهر اند و بر همه خلایق گذشته
و آینده تا روز قیامت مقدم و سرور اند و هر چه کرده و گفته اند همه حق و صدق است
و همه را بامر و اذن جناب اقدس الهی و حضرت مقدس رسالت پناهی صلی الله علیه و آله گفته
و کرده اند و همه ایشان مثل آنحضرت صلی الله علیه و آله صاحب معجزات و کرامات و خوارق
عادات بوده اند حتی اینکه بسیار اموات را باذن خدای تعالی زنده نموده اند و همیشه
ملایکه و جن و حیوانات و زمین و آسمان و آفتاب و ماه و ستارگان در خدمت و فرمان ایشان بوده اند
و هستند و فرشتگان اعمال شیعیان را همیشه بر ایشان عرض میکنند اگر عمل خیر و طاعت خدای تعالی باشد
از جناب الهی تعالی مسئلت نمایند که این عمل را قبول کند و ثوابش را چندین برابر مضاعف گرداند

و توفیق زیادتی دهد و اگر عمل شر و معصیت باشد برای آنکس استغفار کنند و شفاعت نمایند
که آنرا ببخشد و بکرم خود عفو فرماید و در حدیث از ایشان علیهم السلام آمده که فرمودند که شما چرا
هر روزه ما را از خود میرنجانید و آزرده میگردانید کسی پرسید که ما چه میکنیم که شما را میرنجانیم
فرمودند هر روزه اعمال شما را ملائکه بما عرض میکنند چون بر گناهان شما مطلع میگردیم آزرده
میشویم و از این قبیل احادیث از ایشان علیهم السلام بسیار است و هر کس اطاعت ایشان کند
اطاعت خدا و رسول کرده است و هر کس مخالفت ایشان کند مخالفت خدا و رسول کرده و اگر کسی
بفرض محال از اول دنیا تا آخر دنیا عمر کند و همیشه روزها را بروزه و شبها را بنماز گذارد و
بقدر چشم بهم زدنی از عبادت خدای تعالی غافل نباشد و با وجود این بقدر ذره یا کمتر
بغض ایشان در دل داشته باشد در پیش خدای تعالی منافق و کافر است و هیچ عبادت او
قبول نشود و همه عبادت که کرده هیچ بکارش نیاید و سر ازیر در دوزخش افکنند و ابوبکر و عمر
و عثمان و معاویه و یزید و دیگران که غصب خلافت حق ایشان کردند و امامت ایشان را بزور از ایشان
بردند و با ایشان قتال و جدال نمودند و سایر مردم که مدد و اعانت آن کردند یا آن را راضی
بودند تا روز قیامت همه کافر و مشرک و اعدای خدا و رسول اند و هر کس محبت با این جماعت داشته
باشد و ایشان را حق داند با ایشان محشور شود و همه با هم در قعر جهنم باشند مقصد دوم
در ذکر غیبت و ظهور حضرت صاحب الزمان علیه صلوات الله الرحمن حضرت صاحب الزمان علیه السلام
که امام دوازدهم است زنده و بامر الهی تعالی شانه از نظرها غائب است و انتظار امر او دارد
که هر وقت فرماید ظهور نماید و بنور ظهور خود عالم را منور گرداند و دین خدای تعالی را
بر همه کس خود نشاند و پیش از ظهور موفور السرور آنسرور رفیع السلطنت علیه السلام چند چیز
ظاهر گردد که علامت ظهور آنحضرت علیه السلام باشد یکی اینکه مردی از جانب یمن
خروج کند و بر آن حوالی مستولی شود و ظاهرا از نسل بنی العباس باشد دوم خروج
سفیانی که در روایت است نامش عثمان بن عتبه از نسل یزید بن معاویه بن ابی سفیان علیهم اللعنة

او در شام خروج کند و تمام بلاد شام را مسخر گرداند و در پشت چهار شانه میانه بالا بزرگ سر
کریه منظر بد صورت کبود چشم آبله رو چنان می نماید که یک چشمش کور است اما کور نیست و هفت ماه
پیش از ظهور حضرت صاحب الزمان علیه السلام در ماه رجب خروج کند سوم خسوف ماه در پنجم یا
و در بعضی از احادیث در آخر ماه وارد شده چهارم کسوف آفتاب در پانزدهم ماه
و این هر دو علامت یعنی گرفتن آفتاب در میان ماه و گرفتن ماه در اول یا آخر ماه از روزی که
دنیا بنا شده هرگز واقع نشده و نخواهد شد تا روز قیامت مگر در آن وقت پنجم فرو رفتن
لشکری در زمین بیدا که نام موضعی است میان مکه و مدینه و کیفیت آن اینست که سفیانی سیصد هزار کس
از شام فرستد که خانهٔ کعبه را خراب کنند چون آن زمین بیدا رسند خدای تعالی زمین را امر کند
که تمام آن لشکر را فرو برد مگر دو کس که باقی مانند و فرشته را فرستد که سیلی بر روی ایشان زند
که روی ایشان به قفا برگردد و یکی را که نامش مهدی است گوید برو و خبر برای سفیانی ببر
و دیگری را که نامش نذیر است گوید برو و مژده هلاک این لشکر را به مهدی آل محمد علیه السلام برسان
او بخدمت آنحضرت علیه السلام آمده خبر رساند و ایمان آرد و آنحضرت دست مبارک بر روی
او کشیده روی او درست شود و بعد از آن لشکر بدمشق فرستد که سفیانی را در آنجا بکشند ششم
قتل نفس زکیه میان رکن و مقام و این چنان است که چون ظهور آنحضرت علیه السلام نزدیک شود
یکی از ملازمان آنحضرت که در خدمتش می باشند این مژده را در مکه بجوانی که نامش محمد بن الحسن
ملقب بنفس زکیه از ذریت حضرت امام حسن مجتبی علیه السلام است رساند و او بیتابی نموده
اراده خروج کند و اهل مکه خبردار گشته او را کشته سرش را برای سفیانی فرستند و پانزده روز
بعد از قتل نفس زکیه حضرت صاحب الزمان علیه السلام ظهور کند هفتم صیحه یعنی آواز و آن چنانست
که اول روز وقت طلوع آفتاب از جانب مشرق جبرئیل علیه السلام از آسمان آواز کند که این
مهدی آل محمد ابو القاسم محمد بن الحسن است امام نهم از اولاد امام حسین علیه السلام اطاعت او کنید
تا هدایت شوید و با او مخالفت منمائید که گمراه گردید و این آواز را اهل آسمان و زمین از ملائکه و جن

و جن و انس در شرق و غرب بر و بحر عالم همه بشنوند و متوجه آن گشته با یکدیگر گفتگوی آن کنند
و وقت غروب آفتاب در همان روز از طرف مغرب شیطان رجیم از جانب زمین آواز کند
که پروردگار شما عثمان بن عنبسه است از نسل یزید بن معاویه علیهم اللعنة که از زمین فلسطین
در جانب شام خروج کرده پیروی او کنید تا هدایت یابید و مخالفتش نکنید که گمراه شوید پس هر کس
که در دلش شک و شبهه باشد و طینتش ناپاک بود از این آواز دوم گمراه گردد و وقت ظهور آنحضرت
علیه السلام روز جمعه باشد و دهم محرم در یکی از سالهای طاق یک یا سه یا پنج یا هفت یا نه
و رنگ مبارک آنحضرت علیه السلام سرخ و سفید و پیشانیش گشاده و بر روی راستش
خال نورانی مثل ستاره درخشان و عمر شریفش اگرچه سال بسیار است اما سیمای لطیفش چنانست
در دیده مردم چهل ساله یا کمتر و چون وقت ظهور و طلوع آن آفتاب الهی در رسد علم آنحضرت
بامر خالق اکبر خود بخود گشوده شود و بزبان آمده گوید ای ولی خدا بیرون آی
و دشمنان خدا را بکش و شمشیر آن خورشید عالمگیر خود از غلاف بیرون آمده گوید برخیز
ای ولی خدا بیش از این توقف منما و شبی که مردم در خواب باشند جبرئیل و میکائیل علیهما السلام
و ملائکه دیگر صف صف بخدمت آنحضرت علیه السلام آیند و جبرئیل گوید ای سید من قول تو مقبول
و امر تو مطاع است هرچه خواهی بفرمای پس آنحضرت علیه السلام دست منور بر روی نورانی خود
کشد و گوید الحمد لله که بوعده ما وفا نمود و اختیار تمام روی زمین را بما تفویض فرمود و در اول
و آخر همین روز آواز جبرئیل علیه السلام از آسمان و آواز شیطان از زمین چنانکه گذشت آید و صبح
این روز آنحضرت علیه و علی آبائه الکرام السلام در مکه معظمه ظهور نماید و پشت مبارک بخانه کعبه داده
ایستاده و این آیه را بخواند بقیة الله خیر لکم ان کنتم مومنین یعنی خلیفه باقی مانده
خدای تعالی از جمله خلفا و اهلبیت پیغمبر شما بهتر است برای شما اگر ایمان بیاورید و بعد از آن گوید
انا بقیة الله و حجته و خلیفته علیکم یعنی منم باقی مانده از اهلبیت پیغمبر خدا
و حجت و خلیفه او بر شما بعد از آن آواز بلند گوید ای بزرگان و خاصان من که خدای تعالی

شما را برای من مهیا نموده و ذخیره فرموده از روی طوع و رغبت پیش من حاضر شوید
و جمع گردید و این آواز مبارک آنحضرت علیه السلام بگوش همه ایشان در مشرق و مغرب
و هرجا که باشند برسد و سیصد و سیزده کس که بزرگان و سرکردگان اصحاب او بند از اطراف عالم
در ساعت نزد پیش آنحضرت علیه السلام حاضر شوند بعضی شب در خواب باشند صبح بیدار شوند خود را
در خدمت او ببینند و بعضی در روز سوار شده اند و بخدمت آنحضرت علیه السلام روند و حضرت
در مکه معظمه آنقدر توقف نماید که ده هزار کس از شیعیان در خدمتش حاضر شوند و جمع گردند
و بعد از آن از مکه بیرون آید و متوجه مدینه مشرفه شود و جبرئیل علیه السلام در جانب راستش و میکائیل
علیه السلام در جانب چپ و اسرافیل علیه السلام از عقب و در حدیث دیگر در مقدمه لشکر و چون
داخل مدینه شود بر سر قبر منور حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله رفته مردم را جمع فرماید و امر نماید
که جسد ابوبکر و عمر را از قبر بیرون آرید هرگاه بیرون آرند چنان تازه باشند که گویا تازه مرده اند
چون سفیهان موالیان ایشان اینها را چنان ببینند اعتقاد و محبتشان با ایشان زیاده شود و خوشحال
و مسرور گردند پس آنحضرت علیه السلام امر فرماید که آن دو جسد را بر شاخ درخت خشکی آویزند درخت
فی الحال سبز و تازه شود و بار آورد و بارش فی الحال برسد بعد از آن منادی آنحضرت
علیه السلام ندا کند که دوستان ایشان از میان مردم بیرون آیند و جدا بایستند پس مردم دو قسمت
شوند یکی دوستان ایشان و یکی دشمنان آنها و دوستان ایشان را امر فرماید که از ایشان لعن کنید
و بیزار شوید آن ملاعین گویند پیش از این ما از ایشان این حالت و کرامت را ندیده بودیم نمیدانستیم
که در پیش خدا اینقدر قرب و منزلت دارند که بدنشان بعد از اینهمه سالهای بسیار که مرده اند تر و
تازه مانده و از برکت ایشان درخت خشک در یک لحظه بار در رسته از ایشان بگردیدیم و اعتقاد
داشتیم الحال که اینحال را مشاهده میکنیم چون تبرا کنیم بلکه از تو و جمعی که بتو ایمان آورده و ایشان را
بردار کشیده بیزاریم پس آنحضرت علیه السلام باد سیاهی را فرماید که بر ایشان بوزد و همه
در یک لحظه بمیرند بعد از آن فرماید که جسد ابوبکر و عمر را از درخت بزیر آورند و باذن الله تعالی زنده

زنده گرداند و خلایق را همگی جمع فرماید بعد از آن هر گناهی که از اول دنیا تا وقت ظهور آن
آفتاب انور هر کس در هر جای عالم کرده حتی قابیل که حضرت هابیل را کشت و نمرود ملعون
که ابرهیم خلیل علیه السلام را در آتش انداخت و آنچه برادران با حضرت یوسف علیه السلام کردند
و بنی اسرائیل که یحیی علیه السلام را کشتند و بردار کردن عیسی علیه السلام را و عذاب کردن
بخت نصر دانیال علیهما السلام و جملا هر گناهی بدی که ابوبکر و عمر خود یا دیگران کرده اند حتی یک قطره
خون ناحق که ریخته و یک درهم که بظلم گرفته و فرجی که بحرام هتک حرمتش شده و هر ظلم و جور و ربا
رشوت و فاحشه که هر کس در هر جای عالم کرده باشد همه را یکی یکی بدلیل ثبوتش بحجت میرساند ابوبکر
و عمر بشمار هر گناه همه را بر ایشان ثابت و لازم میگرداند و ایشان همه اعتراف کنند بعد از آن
بعوض هر کدام جدا جدا ایشان را قصاص میکند بعد از آن میفرماید که ایشان را بر همان درخت آویزند
و امر کند که آتشی از زمین بیرون آید و ایشان را با درخت بسوزد بعد از آن باد را امر فرماید که
خاکسترشان را بدریا ریزد ایشان را زنده کند و هر شبانروز هزار بار ایشان را بکشند تا روز قیامت
که بجهنم روند و در قعر جهنم قرار گیرند بعد از آن آنحضرت علیه السلام بنفس نفیس اقدس متوجه کوفه شود
و در اینوقت لشکر آنحضرت علیه السلام چهل و شش هزار کس باشد و قتل ایشان بلا که و قتل ایشان
از جن **فصل سوم** در بیان احوال دجال از جمله غرایب حوادث دوران ظهور که
خروج دجال است و کیفیت احوال آن شقی بطال از وقت ولادت تا زمان هلاکت چنانکه
در اخبار بسیار وارد شده اینست که دجال کافر است ساحر و در نهایت مهارت و حذاقت در علم
در زمان حضرت رسالت صلی الله علیه و آله متولد شده روزی آنحضرت صلی الله علیه و آله بده
که در دو فرسخی مدینه مشرفه بود رسید فرمود ولادت دجال در این ده خواهد بود و نام پدرش
صیاد و نام مادرش کاهنه است و یهود قطامه گویند و ایشان همه یهودیند و این حکایت
روز جمعه بود و چهارشنبه آن هفته وقت آفتاب و شدن دجال ملعون متولد شد و چون
بر زمین آمد فی الحال نشست و حرف زد و خود را وصف میکرد و هر چه کسی بخاطر میگرفت

میگفت و ساعت بساعت بزرگ میشد و یک چشمش مثل دانه انگور که بر سر آب باشد بیرون آمده و چشم دیگرش ممسوح یعنی باطل و باره ریشش هموار بود و در پیش روی او ریشی داشت و او را دجال نام کردند
دجال یعنی دروغگو و فریبنده است و دران ایام عبدالله بن مسعود و محمد بن مسلم با آن قوم رسیدند و آشوب و غوغا شنیدند از سبب آن پرسیدند حقیقت آن حکایت را باایشان گفتند ایشان برای دیدن او
بدر خانه اش رفتند و دیدند که بر پیشانیش بخط صنع یزدانی نوشته که الکافر بالله و بروایت دیگر
ک ا ف ر بحروف جدا جدا از آنجا بخدمت حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله رفتند و کیفیت
آن حکایت را چنانکه دیدند و شنیدند بعرض رسانیدند روز دیگر آنحضرت صلی الله علیه و آله با ابن مسعود
و عمر با آن قوم تشریف برده بدر خانه دجال رسیدند عمر حلقه بر در زد که با در دجال آمده ایشان را
بدرون خانه برد و در وقت رفتن حضرت رسالت صلی الله علیه و آله با رفیقان همه سید فرمود که آیه الدخان
الدخان بخاطر گرفتند تا دجال را امتحان کنند که چه میگوید چون داخل شدند دیدند که دجال
باوری گرفته خود را باد میزند و لحظه بلحظه بزرگ میشود و باد و دم از هر باب سخن میگوید حضرت
رسالت پناه صلی الله علیه و آله فرمود ای دجال شهادت بده که من رسول خدایم دجال گفت تو
برسالت خدا از من اولی نیستی تو شهادت ده که من رسول خدایم و بروایت دیگر گفت ای محمد تو
شهادت ده که من خدایم سید عالم صلی الله علیه و آله فرمود لعنه الله یا ملعون هلاک شوی
ای ملعون مرتبه دیگر او را بشهادت دعوت فرمود جوابش همان بود مرتبه سوم فرمود بگو
لا اله الا الله محمد رسول الله دجال همان بیهوده اول و دوم را گفت چون آنحضرت
صلی الله علیه و آله از اسلام او مایوس گشت و از آنچه بخاطر گرفته بود استفسار نمود دجال
باستعجال گفته الدخ الدخان حضرت صلی الله علیه و آله فرمود فاتک الله پس عمر شمشیر
بر سر دجال زد حملا ور و اثر نکرد و برگشت و بر سر عمر آمد و چهار انگشت در گوشت خون
بر سر و روی عمر ریخت حضرت صلی الله علیه و آله فرمود ای عمر تو نتوانی برای قضای
خدای تعالی چاره نکنی بعد از آن دست مبارک بر جراحت او گذاشته و بالموافق الحال

فی الحال جراحت بصحت مبدل شد چنانکه گویا هرگز نبود و ازانجا بیرون آمده بمدینه مبارک عنان
توجه مصروف فرمود و دجال بد افعال ازعقب آمدن کمال جمال نعلین عدوان پوشیده و عصای
طغیان بدست گرفته بجانب مدینه رفت چون خلایق آن خلقت عجیب و هیئت غریب او را دیدند گروه انبوه بر
جمع گردیدند و دجال بسر کوه دوید و سنگی گران برداشته بر سر راه ایشان گذاشته در میان کوه
محبوس شان کرد و اند عمر عثمان عزیمت بر تافته ترسان و گریزان بخدمت حضرت صلی الله علیه و آله
شتافته حقیقت حکایت را بموقف عرض رسانید و گفت این دجال بطال جمعی مومنان را محبوس در کوه
محبوس کرد آنحضرت صلی الله علیه و آله با حضار خدمت برخاسته متوجه کوه گشته دست علو و انابت
بدرگاه اجابت برداشته گفت خدایا شر این شریر را از امت من تا وقتیکه خود میدانی دفع کن
فی الحال مرغی از مرغزار آسمان اجابت فرود آمده دجال را بچنگال نکال در ربوده باوج پرواز برد
و هر چند دجال تضرع و ابتهال مینمود که یا محمد مرا از عقاب های عطا فرما اما تازیانه شتاب
آنگاه بشارت بآن مرغ فرزانه پی درپی میرسید که او را این بار دور تر بر گویند
آن طیر فرخنده سیر او را آنقدر دور گردانید که بدریای طبرستان رسانید و در جزیره
انداخت و آنجا محبوس ساخت و بروایت دیگر بعد از دعای آنحضرت صلی الله علیه و آله جبرئیل علیه السلام
آمده آن لعین را در وقتیکه در میان یهود نشسته بود در ربوده و با در دمیده قوم
آنگاه فرود میدیدند و میگریستند و جبرئیل علیه السلام او را می برد تا از نظر ایشان پنهان شد و در آن
جزیره انداخت و آنجا محبوس ساخت و حالا آنجا مغلول و در زنجیر محبوس است تا وقتیکه امر الهی تعالی بخروج و خلاصش
تعلق گیرد و در کتاب صحاح مصابیح و زهرة الریاض ذکر کرده که تمیم داری رضی در خدمت حضرت
رسالت صلی الله علیه و آله میگفت ما سی کس در کشتی بودیم کشتی بتلاطم امواج شکست بتخته پاره رسیده
بجزیره افتادیم و بروایت دیگر کشتی یکماه در دریا سرگردان بود آخر بجزیره رسیدیم و آنجا
خری دیدیم آنقدر بزرگ که اگر کسی پیش سرش بودی پسش را ندیدی پس شکل او مشتبه شد و
بشکل مردی آدمی و پیش چون پشت گاو و تمام بدنش گل گل بقدر درهم گفتیم سبحان الله

هرگز حیوانی باین صورت ندیده ایم آن خر بزبان آمده گفت دجال که سوار است این
عجیب تر است گفتیم کجا است گفت در این قصر که می نماید بجانب قصر رفتیم شخصی دیدیم که بزنجیر
گرانی بسته بود و یکچشمش ممسوح بود و چشم دیگر هیچ در نه و شکاف نداشت در میان دو دوشش مهری بود
مثل نیزه و بر پیشانیش نوشته کافر بالله و از پاشنه تا زانو بزنجیر بند و دستش را
برگردن بغل بسته میان زمین و آسمان معلق ایستاده چون ما را دید فریادی عظیم کرد و چنان شد
که آنجا که بود از و پرسیدم چون ساعتی گذشت تسکین یافت بمن گفت تمیم داری کیستی گفتیم عربی
و احوال چند پرسید بعد از آن گفت محمد را دیده گفتیم کدام محمد گفت نبی تهامی عربی که تولدش
در مکه بود و بمدینه هجرت نمود و صاحب لوای شفاعت و حوض و کرامت گفتیم بلی گفت چون باو
رسیدی تصدیق او کن و باو ایمان بیاور و این نصیحت که ترا کردم هیچکس را اگر دهم بروایت مصابیح
پرسید که عرب با او حرب کردند گفتیم آری گفت ... قرار گرفت گفتیم بسیاری از ایشان اطاعت
او کردند گفت خیر ایشان در بیعت است بعد از آن گفت نزدیک است که مرا اذن خروج دهند و همه
روی زمین را در چهل شب بگردم بعد از آن الاغی را که نامش جساسه است طلبید او پیش آمد و زانو
بر زمین گذاشت گفت این چند کس را بردار و در زمین ایشان فرود آر و ما بر او سوار گشته
بیک ساعت بمدینه رسیدیم پس تمیم داری که نصرانی بود بخدمت حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله رفته
ایمان آورد و این بود حکایت ولادت و غیبت دجال اما کیفیت ظهور آن بدبخت و سایر احوال آن بطال
بنحویکه در احادیث و اخبار بسیار آمده این است که سه سال پیش از خروج آن ملعون خدای تعالی در سال اول
آسمان را امر فرماید که ثلث باران را نگاهدارد و زمین را فرماید که ثلث زرع و گیاه را نرویاند و سال
دوم آسمان و زمین هرکدام دو ثلث برکت و رحمت را قطع کنند و سال سوم یک قطره باران
از آسمان نبارد و یک گیاه از زمین نروید بعد از آن دجال خروج نماید و از بعض اخبار چنین مستفاد و مفهوم میشود
که خروج دجال پیش از ظهور حضرت صاحب الزمان علیه السلام خواهد بود و در بعضی دیگر از روایات
وارد شده که خروج آن کافر هیجده روز بعد از ظهور آنسرور است بهر تقدیر وقتیکه خروج کند اول

[illegible]

اول بر سر کوهی نشیند و به آواز بلند فریادی کند که آوازش بهزار فرسخ رسد و بار دیگر نعره زند که
همه ابرار و اشرار بشنوند و سه روز و نیم و بروایت دیگر چهل روز بر سر آن کوه توقف کند تا اسباب اضلالش
مهیا شود و بعد از آن از کوه فرود آید و بر الاغ سوار گردد و آن الاغ چنانکه در روایت است رنگش کل سرخ
است و چهار دست و پایش تا زانو سیاه و از زانو تا سم سفید و میان دو گوشش چهل میل فاصله است
که هر میل یک فرسخ است و بلندیش از زمین هفت فرسخ و درازیش سی فرسخ و هر گامش یک میل که یک
فرسخ باشد و در میان هر دو گوشش جمعی بسیار نشینند آنگاه بر آن خر سوار شود و عصا آهنی
که طولش یک فرسخ است در دست گیرد و بسحر از هر موی جسمش آواز نغمه و ساز تازه برنگهای خوشی برآید
و یک کوه بزرگ از طرف راستش با او بهر جا که رود روان شود که در نظر باغی نماید در نهایت آراستگی
نهایت آراستگی پر از انواع نعمتها و میوه ها و از هر جانب نهرهای جاری که ارواح خبیثه کافران در آن
پرواز کنند و این باغ را بهشت نام کند و از جانب چپش کوه دیگر پر از آتش و مار و عقرب و انواع
حشرات ارض و اصناف عذاب و آنرا دوزخ نام نهد و به آواز بلند فریاد کند که منم خدای بزرگ
و پروردگار عالمیانم هر کس اطاعت من کند و بمن ایمان آورد او را داخل بهشت خود کنم و بانواع
نعمتها متنعم گردانم و هر که اطاعت من نکند بدوزخ اندازم حرام زادگان و امثال ایشان باو گروند و
بسیاری از سایر مردم هم که میدانند که او کافر و کذابست چون چند سال چنان قحط و تنگی دیده و انهمه
گرسنگی کشیده اند و آنقدر قوت ایمان هم ندارند مشاهده آن بهشت و نعمت کنند بآن ایمان آورند و
جمعی دیگر که عقل و شعور ندارند یا در دل شک و شبهه دارند از سحرها و سحرهای دیگرش مثل آنکه از آسمان
باران باراند و مردگان را در نظر خویشان چنان نماید که زنده میگرداند و هر چه بجای طلب کنند گویند
این کارها دیگر که سحر کنند فریفته خورده بپرستش مشغول شوند و مجملا اکثر اهل عالم متابع و مطیع او
گردند و در چهل روز تمام عالم را طی کند و مسخر گرداند سوای مدینه مشرفه و مکه معظمه و بیت المقدس
و وقتیکه میخواهد داخل مدینه طیبه شود بامر الهی ملائکه با حربه های عذاب حمله کنند چون
که ملائکه اند و بامر خدای تعالی منع میکنند و با ایشان طاقت آن ندارد و هم عزم مکه معظمه کند و چون بخانه کعبه

چون نزدیک بمکه معظمه رسید حضرت عیسی بن مریم علی نبینا و آله و علیه السلام از آسمان آید پیش حضرت
صاحب الزمان علیه السلام و این وقت نماز باشد آنسرور علیه السلام بحضرت عیسی علیه السلام گوید
پیش بایست تا با تو نماز گذاریم حضرت عیسی گوید ما را نمیرسد که بر امت محمد صلی الله علیه و آله مقدم
شویم تو پیش باش که توئی حجت خالق و امام خلایق با همه تو نماز گذاریم پس آنحضرت علیه السلام
امامت کند حضرت عیسی علیه السلام و سائر مؤمنان همه با آن امام عالمیان نماز کنند و بعد از نماز حضرت عیسی علیه السلام
بامر آنسرور علیه السلام متوجه جانب دجال ملعون گشته باحربه که از آسمان آورده او را بکشد و در بعضی روایات
که چون حضرت عیسی علیه السلام برو حمله کند آن ملعون بگریزد پس جناب الهی تعالی شانه زمین را امر فرماید
که او را بگیرد و نگذارد که یک گام بردارد تا آنحضرت علیه السلام برسد و او را بکشد و در روایات
دیگر آمده که حضرت صاحب الزمان علیه السلام خود آن پلید را با اهل کفر و طغیان بجهنم فرستد بهر تقدیر
بعد از کشتن آنکافر آن سرور علیه السلام با لشکر مظفر حمله بر لشکر دجال ملعون آورده بیک حمله
همه را بکشند و هر که بگریزد و بگوشه یا پشت دیواری یا به بیشه یا سنگی یا هر جا که پناه برد و پنهان شود
خدای تعالی آن موضع را بزبان آرد و گوید که فلان کس در پناه منست او را بیرون آرند و از عقب دجال
بجهنم فرستند تا یک ناپاک بر روی زمین نماند و جهان از رجس ایشان پاک شود و در روایات دیگر
که حضرت صاحب الزمان علیه السلام بر همه سفیان تشیع و ایمان عرض فرماید هر کس قبول کند داخل
مومنان خالص شود و هر کس ابا نماید مثل یهود و نصاری بر ایشان جزیه مقرر فرماید و از شهرها
و صحراها اخراج فرماید و بعد از آنکه سفیانی و دجال و اعوان و اتباع و امثال ایشان همه را کشته
و زمین از لوث ایشان پاک گشته باشد یا اگر بقیه مانده باشد ذلیل و مخذول گردیده و آفتاب
دولت ایشان با فول رسیده باشد بامر جناب کبریائی و تاب نظم سلطانه ابواب رحمت از آسمان و خزائن نعمت
از زمین گشوده شود و باران فراوان بارد و باغ و زراعت و کوه و دشت آنقدر حاصل آرد که هیچکس
طاقت ضبط آن ندارد و برکت و نعمت بجائی رسد که هر چند خواهند فقیری یابند که صدقه و زکوة دهند
نیابند و آنسرور علیه السلام بامر خالق اکبر سبحانه و بخشش اشرف نزول اجلال فرماید و در آنجا

و در آنجا اقامت نماید و مسجدی در آن مکان رفیع بنیان بنا کند که هزار در داشته باشد
هر دری مخصوص طائفه و در وقت نماز و خطبه خدای تعالی هوا را امر فرماید که آواز آنحضرت
علیه السلام را بگوش همه کس هر جای خواه نشسته و خواه ایستاده خواه صحیح خواه
مریض خواه قوی و خواه ضعیف و خواه جوان و خواه پیر باشد برساند و شهر کوفه آنقدر بزرگ شود
که متصل بکربلا گردد و در آن روزگار فرخنده اطوار امنیت بجائی رسد که گرگ و گوسفند
و همه سباع و وحوش و حیوانات باهم سیر کنند و هیچ چیز بهیچ چیز آزار نتواند رسانید و مردگان
در قبور را بیمنت ظهور آنحضرت علیه السلام خبردار شوند و یکدیگر را مژده دهند و مبارکباد گویند

حال رجعت

و بسیاری از مومنان در آن زمان زنده شوند و در خدمت آنحضرت علیه السلام باشند
و بسیاری از منافقان و کافران را زنده گردانند و انتقام آنچه پیشتر کرده اند ایشان را عقوبات
بسیار فرماید و چون آنحضرت علیه السلام دست رحمت و شفقت بر سر شیعیان خود گذارد هر کس
که از ایشان بخیل باشد سخی شود و اگر ضعیف باشد قوی گردد و اگر جاهل باشد عاقل گردد و اگر
ترسنده باشد دلیر گردد و اگر بیمار باشد صحیح شود و هر کس آنقدر عمر کند که هزار پسر و دختر
بهم رساند و همه کس در آن وقت از برکت آنحضرت علیه السلام غنی گردند و فقیر اصلا بهم نرسد و جمله
نعمت و رحمت و برکت از زمین و آسمان آنقدر فراوان شود که از شرح بیرون باشد **فصل پنجم**
در معاد یعنی اعتقاد کردن باینکه خدای تعالی بندگان را بعد از مردن زنده میگرداند و جزای
اعمال را از خیر و شر بایشان میرساند و ان شاء الله تعالی این مجمل بنحویکه در اخبار بسیار از ائمه اهلبیت
اخیار صلوات الله علیهم وارد شده در چهار مطلب مفصل شود **مطلب اول** در ذکر احوال

احوال وقت مردن و قبر و برزخ

وقت مردن و قبر و برزخ تا روز قیامت اما وقت مردن که چون میت محتضر شود و

حال محتضر

حالش متغیر گردد و اول بامر الهی تعالی ابلیس بنظرش در آید و خود را باو نماید میت باو گوید
من عمر خود را در جمع و ضبط تو گذرانیدم و بر سر تو همیشه حرص و بخل ورزیدم امروز که
عمرم تباه و دستم از همه چیز کوتاه گشته بکار من می آئی و مرا چه مدد و دستگیری میکنی

بالش گوید که نفعی از من بتو میرسد و تتمه را دیگری می برد اگر آن بنده در طاعت خدای تعالی صرف کند
تو حسرت بری که چرا عمر خود را صرف من کردی که ثوابم را دیگران بردند و تو از مال و ثواب هم محروم گشتم
غیر حسرت و حساب تو هیچ نمانده و اگر در معصیت خدای تعالی صرف کند تو حسرت کشی که از ثواب
محروم و در معصیت دیگران شریک گردیده چون از مال مأیوس شد و اهل و عیال در نظرش متمثل گشته
رو بایشان آورد و مثل گفتگوی که با مال کرده بود با ایشان نیز گفتگو کند ایشان جواب گویند که ما تا
بقبر با تو رفاقت میکنیم بعد از آن ترا تنها گذاشته برمیگردیم و هر کس مشغول کار خود میشویم
بعد از آن رو باعمال خیری که کرده باشد کند و با آنها گوید من نسبت بشما تقصیر بسیار نموده ام
شما بر من بسیار دشوار بوده اید امروز که قطع امید از دنیا کرده ام رو بشما آورده ام شما
با من چه میکنید و تا کجا با من می آئید اعمالش جواب گویند که اگرچه تو از ما گریزان بودی و نسبت
بما بی پروائی مینمودی اما همیشه دوست تو بوده ایم و خیرخواهی تو مینمودیم و بعد از این رفیق تو
و مصاحب تو میباشیم در قبر و بعد از آنکه از همه کس محروم و تنها مانده باشی انیس و مصاحب تو خواهیم
تا روز قیامت و ترا شفاعت کنیم و در بهشت مونس و جلیس تو خواهیم بود و بعد از آن حضرت رسالت پناه
صلی الله علیه و آله و امیر المؤمنین و فاطمه زهرا و یازده امام دیگر علیهم السلام و جبرئیل و ملک الموت
علیهما السلام به پیش میت حاضر شوند و ارواح مقدس خود را باو نمایند اگر میت مومن و متقی
و صالح باشد ملک الموت گوید ای دوست خدا مترس و دلگیر مباش والله که من با تو مهربانترم از مادر
مهربان نگاه کن ببین این جماعت محمد و آل محمد علیهم السلام و ایشان رفیقان تواند و فرشته
از جانب حضرت رب العزت جل و علی ندا کند که ای روح پاکیزه مومن که دل بمحبت محمد و اهلبیت او
صلی الله علیه و علیهم دادی و در خدمت و طاعت ایشان ایستاده بیا با ایشان و داخل بهشت شو
و حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله باو گوید ای دوست خدا مژده باد ترا که من پیغمبر خدا ام
و برای تو بهتر از تمام دنیایم بعد از آن حضرت امیر المؤمنین و همه ائمه طاهرین علیهم السلام اجمعین
خود را باو نمایند و نام نامی خود را برایش بیان فرمایند و مژده خدمت و رفاقت خود را

[illegible] معصومین [illegible] علیهم السلام

خود را باو رسانند و باین مژده او را تسلی گردانند پس نظر بگشاید و ایشان را مشاهده نماید و آواز
آن فرشته بگوش هوش او رسد و از آن سروران هر دو جهان مژده خدمت و رفاقت ایشان را
بشنود و خدای تعالی پرده از پیش چشمش بردارد و جاها و مکانها و نعمتها که در بهشت برای او مهیا
فرموده باو نماید و دنیا را با بهترین حالتی که ممکن باشد از جاه و مال و اهل و عیال و راحت و لذت
و شوکت و سلطنت در نظرش جلوه فرماید و او را میان این و آن مختار گردانند تا هر کدام را خواهد اختیار
کند میت رو از تمام دنیا بگرداند و لذتی از عقبی ادراک کند که اگر تمام دنیا و عمر دنیا از وی همه
بر شود میداد که خود را بآن عالم رساند و در هیچ وقت هیچ چیز در نظرش بهتر از مردن نباشد و بعد از آن
که دست از جان شسته و بر مسند رضا نشسته باشد حضرت رسالت و حضرت امیر المؤمنین صلوات الله
علیهما و آلهما الطاهرین و جبرئیل علیه السلام با ملک الموت گویند که این دوست خدا و رسول و اهل بیت
رسول است و با او بمحبت و ملایمت معامله کن پس ملک الموت علیه السلام پیش آید و گوید ای بنده خدا از
دنیا پناه بولایت علی بن ابیطالب علیه السلام بردی و خود را از عذاب خدا خلاص کردی و تخم
محبت اهل بیت در دل خود کشتی و از بهر خود اندوختی و کشتی از آنچه میترسیدی امان یافتی و آنچه میخواستی
رسیدی مژده باد ترا که رفیق محمد و آل محمد علیهم الصلوات خواهی بود و با ایشان در بهشت رفاقت و
صحبت خواهی داشت پس از آن روحش را با کمال ملایمت و همواری از بدن بیرون آرد و مثل آنکه کسی موی از خمیر
بکشد و در وقت جان کندن رنگش سفید شود و پیشانیش عرق کند و لبهایش بهم کشیده گردد و چشمش
برآمده شود و از چشم چپش اشکی آید پس کدام از این علامتها که ظاهر شود نشان حسن سعادت و خوشی
عاقبت اوست و همچنین بدانش از اغسال غسل میدهند و کفن میکنند ملایکه نیز روحش را به آب بهشت
غسل میدهند و بجامه های بهشت کفن کنند و روح میت خواه مومن و خواه کافر همین که از بدن بیرون رود
بر بالای بدن خود پرواز کند و غسل و کفن و دفن هر چه میکنند همه را می بیند و از همه خبر دارد و اگر میت
با ایشان میگوید و قسم میدهد که زود باشید و مرا زود برسانید که مشتاق بهشت و مشتاق خدمت حضرت
رسالت و اهل بیت او هستم صلی الله علیه و آله و از مفارقت ایشان صبر و آرام ندارم و چون او را در قبر

گذارند و از جا بردارند ملائکه و ارواح خویشان وی و ارواح مومنان باستقبالش آیند و او را از کدورت
و مفارقت اقربا و احبا و سایر چیزهای دنیا که از آنها جدا شده تسلی دهند و مژده راحت و نعمت بهشت
و دلداری و نوازشش کنند و چون در قبرش گذارند قبر با او گوید که خوش آمدی خوب آمدی وقتیکه بر پشت من
سیر میرفتی و بار بر روی من میگذاشتی ترا دوست میداشتم و مشتاق تو بودم امروز ببین که چون در خدمت تو
خواهم بود و از همنشینی من چه قدر راحت خواهی دید بعد از آن منکر و نکیر با بهترین صورتی آیند یکی
در جانب راست و دیگری در جانب چپش بنشیند و باز دیگر روح را به بدن تا کمر باز گردانند و از او سوال
کنند که خدا و پیغمبر و امام تو کیست و دین و کتاب تو چیست چون همه را جواب گوید قبرش بقدر هفت گز یا
یا آنقدر که چشم کار کند یا بقدر یکماه راه برای هر کس بحسب عمل و مرتبه‌اش فراخ کنند و از فرشهای
حریر و سندس بهشت قبرش را فرش کنند و گویند براحت کمال استراحت بخواب بعد از آن شخصی
در غایت خوبی و نهایت خوشبوئی پیدا شود که هرگز کسی آن جمال ندیده باشد گوید تو کیستی که هرگز چو تو
کسی را ندیده‌ام گوید من علم و اعتقاد حق و عمل صالح توام که مونس و همجلیس تو خواهم بود و بعد از آن
از بهشت دری بقبرش گشایند که روح و نسیم و هوای بهشت همیشه در قبرش داخل شود و در بسیاری
وقتها روحش را از قبر بیرون برند و در غرفها و روضه‌های بهشت در جوار و حوالی حضرت پیغمبر و آل اطهار او
صلی الله علیهم گذارند که ایشان را ببیند و همیشه با ایشان صحبت دارد و در انواع اطعمه و اشربه و نعمتها
و لذتها با ایشان رفیق و شریک باشد تا روز قیامت و خویشان و دوستان و آشنایان در روضها
و غرفهای بهشت باهم مشغول صحبت و تنعم باشند و هر روحی که تازه پیش ایشان رود استقبالش کنند و
احوال باز ماندگان دنیا را از او پرسند و انتظارشان کشند تا وقتیکه بلطف الهی تعالی شانه بایشان رسند
و اگر میت کافر و خارجی و سنی و مثل ایشان از سایر گمراهان باشند در وقت جان کندن او
حضرت پیغمبر و امیر المومنین صلوات الله علیهما و آلهما الطاهرین و جبرئیل علیه السلام و ملک الموت علیه السلام
گویند این دشمن خدا و رسول و اهلبیت اوست با او چنانکه او مستحق است عمل نمائی پس ملک الموت علیه السلام
پیش او رفته گوید ای دشمن خدا مژده باد ترا بغضب و عذاب خدا و آتش دوزخ از آنچه میترسیدی

حالات میت مومن

احوال احتضار کافر و سنی

حشر شود همان بسیدی پس روحش را بشدت و سختی تمام بیرون آرند و بعد ازان بسیار شیاطین بر او گماشته شوند
که همیشه تف بر رویش اندازند و آزارش کنند و ملائکه باستقبالش آمده لعنتش کنند تا اینکه برسد چون حال
بدین منوال باشد در وقت غسل و کفن کردن و بسوی قبر بردن تضرع و زاری کند و جماعت را قسم دهد
که دیرتر باشید و شتاب مکنید که میدانم عذاب بعد ازین بدتر است ازین بعد ازانکه داخل قبر شود نکیر و منکر
با بدترین صورتی و سخت ترین حدت و شوری آیند و از خدا و رسول و امام سوال کنند هر کدام که اعتقاد درست
داشته باشد جواب درست گوید و هر کدام که اعتقاد اصلا ندارد یا اعتقاد بد و ناقص داشته باشد و اطاعت
چنانکه باید نکرده باشد در جواب آن زبانش قفل و زبانش تقیش مانند ریسمان گلویش شود و پس نکیر و منکر چنان
گرزی از آتش بر سرش زنند که هر آفریده که بشنود بجز جن و انس حتی حیوانات چون در اثنای چریدن
آن آواز بگوش شان برسد از چریدن باز بایستند و دهشت و وحشت کنند سوای انسان که خدای تعالی
بفضل و شفقت خود آن آواز را از گوش ایشان پنهان داشته که اگر میشنیدند دست از همه کار
میکشیدند و متوجه هیچ چیز دیگر نمی شدند بعد ازان قبر را برو تنگ کنند چندین بار تنگتر از جای پیکان
در تیر و قبر چنان فشارش دهد که مغز و ناخنش از ناخنش بیرون آید و دری از دوزخ بقبرش
بگشایند که نسیم و تابش آتش مدام باو رسد و جای خود را از دوزخ ببیند و مار و عقرب بسیار
از دوزخ همه آتشین برو مسلط شوند و در خدمتش باشند تا روز قیامت واما سایر مؤمنان

احوال عاصیان مومنان

که بخدای تعالی همه انبیا و ائمه هدی علیهم السلام اعتقاد درست و صحیح دارند و از کفر و شرک
و گمراهی نجات یافته اند اما بسبب ضعف و نقصان ایمان فریب شیطان خورده و پیروی نفس
کرده و طاعت و معصیت و ثواب و گناه در هم دارند پس چنانکه طبیب دانای مهربان بیمار عزیز
خود را بانواع غذاها و دواهای ناخوش مزه و تلخ اول بچیزهای سهلتر مثل لعابها و شیرها
بعد ازان بجلابها همچنین مرتبه بمرتبه بدواهای سخت تر معالجه کند تا ازان بیماری علت شفا
یابد همچنین خدای تعالی بکرم و رحمت و شفقت خود که چندین هزار بار مهربان تر از طبیب دانا و مهربان
به بیمار و طفل شیرخوار است گناهان این مومنان را باقسام بلاها و آزارهای دنیا تلافی کند

شغل پریشانی و ثقل قرض و خجلت عیال و شرمندگی خویشان و همسایگان و دوستان و آشنایان
و بیگانگان و بیماری و مرگ خود و ایشان و ظلم ظالمان و جور حاکمان و مجملا هر قسم آزار و کدورتی
که بمؤمن رسد خواه از جانب خود خواه از جهت دیگران کفاره گناهی باشد حتی اگر خواب بد ببیند
که دلگیر شود یا خاری بپایش خلد یا از کسی کلمهٔ ناخوشی بشنود حاضرانه یا غایبانه و اگر گناه
از این بیشتر باشد و بلاها و تعبهای دنیا تلافی نشود در وقت مردن سختی جان دادن تلافی شود
و جان دادن بر اهل دنیا که دل از چیزهای باطل دنیا بر نداشته و محبت چیزهای دنیا و از بدی اهل
گناه که پشیمان نگشته و ترک گناه و توبه نکرده اند آنقدر سخت است که همه بلاهای دنیا بر آن
و در احادیث مکرر آمده که خدای تعالی بدعای بعضی انبیا و اولیا بعضی مردگان را زنده کرده
و بعد از آنکه از ایشان سؤال بعض احوال مردن و قبر و غیر آن نمودند فرمودند که اگر خواهید باقیم
که خدای تعالی شما را در دنیا بگذارد که بار دیگر بمیرید گفتند صد سال یا بیشتر است که مرده ایم
و هر کس بقدر مرتبهٔ خود چاشنی آن چشیده الکن تا هنوز تلخی مردن از کام جان ما نرفته و هرگز
دیگر تاب این سختی نداریم با آنکه ایشان مؤمنان بودند و روایتست که مردی بیمار بود حضرت پیغمبر
صلی الله علیه و آله بعیادتش رفت دید که در کار رفتن است فرمود لا اله الا الله بگو نتوانست
باز فرمود نتوانست پرسید که این را مادر دارد پیره زنی بر سر بالینش بود گفت من مادر اویم
فرمود از او راضی هستی گفت نه فرمود برای خاطر من تقصیر او بگذر گفت برای خاطر شریف تو
او را بخشیدم بعد از آن فرمود بگو یا من یقبل الیسیر و یعفو عن الکثیر اقبل منی
الیسیر واعف عنی الکثیر انک انت العفو الغفور یعنی ای خدایی که طاعت
کم را قبول می نمایی و معصیت بسیار را عفو میفرمایی طاعت کم مرا قبول نما و گناه بسیار مرا
عفو فرما که کار تو بخشیدن و آمرزیدن است بعد از آنکه این را گفت از او پرسید که چه چیز
می بینی گفت دو شخص سیاه مهیب می بینم که بجانب من می آیند فرمود یکبار دیگر بگو گفت
پرسید که حالا چه می بینی گفت دو شخص سفید خوب روی می آیند که روح مرا بگیرند و آن دو سیاه

و دو سیاه بیرون رفتند و همان ساعت جان داد وایضا دیگری در حال احتضار بود و حضرت رسالت صلی الله
علیه و آله به بالینش تشریف برده بودند وقتی رسید که هوش نداشت بملک الموت گفت او را بگذار تا سوالی کنم
پس بهوش آمد فرمود چه می بینی گفت سیاه و سفید بسیار باهم می بینم پرسید کدام بتو نزدیکتر است
گفت سیاه فرمود بگو اللهم اغفر لی الکثیر من معاصیك یعنی خدایا گناه بسیار کرده ام
عفو نما واقبل منی الیسیر من طاعتك واندك طاعتی که کرده ام قبول فرما این بگفت و از
هوش رفت باز فرمود ای ملک الموت ساعتی او را بگذار باز بهوش آمد پرسید چه می بینی گفت سیاه
و سفید بسیار فرمود کدام بتو نزدیکتر است گفت سفید فرمود خدای تبارک و تعالی او را آمرزید و از
حضرت امام جعفر صادق علیه السلام مروی است که هرگاه پیش میتی رسید این کلمات را تلقین کنید
و مثل این احادیث در این باب بسیار آمده و مجملا انتقام مومنان را خدای تعالی بشفقت خود در دنیا
و در وقت مردن گناهانش فرماید تا روح شان هنگامی که از دنیا بیرون رود هیچ گناه نمانده باشد و به
رحمت داخل رحمت شود و حالش مثل مومنان صالح باشد و اگر گناه از این هم بیشتر باشد و بیماری و جان
دادن هم علاج آن نکند فشار و عذاب قبر تلافی آن کند در حدیث آمده از حضرت امام جعفر صادق
علیه السلام که وقتیکه سعد بن معاذ فوت شد هفتاد هزار فرشته باستقبال جنازه اش آمدند چون دفنش
گذاشتند حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله رو بجانب آسمان کرد و گفت خدایا مثل سعد کسی هم فشار قبر دارد
بعد از آن کسی از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام پرسید که مردم میگویند سبب آن این بود که
از بول اجتناب نمی نمود فرمود معاذالله سببش این بود که با اهل خود قدری بدخوئی میکرد پس اگر گناه
از اینهم بیشتر باشد بعذاب قبر و برزخ پاک نشود در شدت هول عذاب روز قیامت و گرمی
و تشنگی و آتش و حام و تنگی جا و سختی گرمی آفتاب که در آن روز بقدر دو کمان از زمین دور است و تفصیل
زعیم آن روز از تقریر بیرون است و رسوائی و شرمندگی و رسوائی ترس و بیم و حساب و عقاب و دعوا
دعوی کاران و خونخواهان و صاحب حقان و مظلومان و سایر خفتها و خواریها و شدتهای دیگر که
و پهلوی از شرح بدر خواهد بود پاک شود و در احادیث بسیار آمده که زمین قیامت

احوال اطفال

است مگر باب حسنی که صدقه و زکوة و خیراتی که در دنیا داده و کرده در آن روز بر سرش سایه میکند و آتش را از وی دور میگرداند و اگر کسی یک وجب زمین همسایه یا دیگری را غصب کند آن زمین تا طبقه هفتم همه غل شود و برگردنش افتد در روز قیامت این نمونه ایست از عذاب روز قیامت اما احوال اطفال و امثال ایشان مثل سفیها و ضعفا و دیوانگان پس آنکه در زمانی و مکانی که مردم همه مسلمان و اهل ایمان باشند اطفالی که پیش از حد بلوغ و تکلیف از دنیا بیرون روند اگر پدر و مادر یا کسی خویشان که بجای ایشان تواند بود پیشتر رفته باشد آن طفل را پیش او برند و با او در نعمت و لذت بهشت باشد تا روز قیامت و برفاقت ایشان به بهشت رود و اگر هیچکدام از والدین یا کسی که بجای ایشان باشند نرفته باشند آن طفل را بحضرت ابراهیم خلیل و جناب فاطمه زهرا و حضرت ساره علیهم السلام سپارند و ایشان او را اگر شیرخوار باشد شیر دهند و تربیت کنند تا وقتیکه والدین یا کسی از خویشان برود و بیشان سپارند و در حدیث دیگر آمده که تا روز قیامت ایشان صلوات الله علیهم نگاه دارند و تربیت کنند و روز قیامت جامها و زینتهای بهشت برو پوشیده بوالدین و خویشانش سپارند و در حدیث دیگر آمده که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود شبی که مرا بمعراج بردند انبیا را در آسمانها دیدم و جدم ابراهیم علیه السلام را هیچ جا ندیدم از جبرئیل علیه السلام پرسیدم که ابراهیم کجاست گفت در بهشت به بهشت رفتم درختی دیدم بسیار بزرگ بارهای بسیار داشت مثل پستانها و اطفال بسیار بودند که آن پستانها را می مکیدند و ابراهیم را دیدم آنجا که هر طفلی که پستان از دهنش می افتاد مثل مادر مهربان بدهنش میداد از وی پرسیدم که اینجا چه میکنی گفت از خدای تعالی خواستم که مرا متکفل اطفال شیعیان علی بن ابیطالب علیه السلام گرداند مسئلت مرا اجابت فرمود حالا مشغول این کارم و اینها اطفال شیعیان آنحضرت اند این پستانها را می مکند و طعم و لذت همه میوه ها و نعمتهای بهشت را از آن ادراک میکنند و بهر تقدیر روز قیامت اطفال مومنان و شیعیان را خلعتها و زینتهای بهشت پوشانیده بوالدین و خویشان دهند و با ایشان در بهشت از جمله پادشاهان

بهشت باشند و در زمانی و مکانی که همه مردم کافر و گمراه باشند اولاد ایشان با ایشان باشند و مسخ شوند و در زمانی و مکانی که مردم
مختلف باشند بعضی مومن و بعضی کافر و کافر و مومن در هر قوم و قبیله و در میان هم باشند چنین بود اینجا و جمعی که عقل ایشان مثل عقل اطفال باشد
مثل دیوانگان غایب و پیر خرفت گشته باشد و در این حال چیست اسلام و ایمان یکی نشنیده باشند و جمعی که قوت و قدرت ایشان مثل قوت
و قدرت اطفال باشد مثل زنانی که در خانهها مثل شبانان و چکانیده در کان بلاد کفر و ضلالت باشند و مردم ایشان
ای سبب و پیا کفر در دیار ایشان باشند که نام اسلام و صلاة نشنیده باشند و اگر شنیده باشند در آنجا دست ایشان بکسی نرسید
و قدرت بیرون آمدن ازان جا بجائی که مسلمین باشند و تحصیل دین و ایمان کنند و توانند کرد و نداشته باشند برای این جماعت روز
قیامت خدای تعالی فرشته را امر فرماید که آتشی برافروزد بعد از آن ایشان را امر کند که باین آتش درآیند پس هر کس
طینتش پاک بود و در علم الهی تبارک و تعالی سعید باشد خود را فی الحال در آن آتش اندازد و آتش بر ایشان سرد و سلامت
و گلستان شود و ایشان را با مومنان داخل بهشت کنند و دیگران که از رفتن بآتش ابا و سرکشی کنند و ایشان را امر بجهنم
ایشان گویند خدایا در دنیا قلم تکلیف از ما برداشته بودی و در آنجا گناهی نکردیم چرا حالا امر بدوزخ
میکنی فرماید حالا در حضور خود من امر کردم و اطاعت نکردید با اینکه دیدید که جمعی رفتند و آتش بر ایشان
گلستان شد در دنیا غائبانه کی اطاعت میکردید مطلب دوم در ذکر احوال روز قیامت چون وقت زنده

احوال روز قیامت

گشتن مردگان شود اسرافیل علیه السلام بامر ملک جلیل عظیم سلطانه در پیش عرش ایستاده صور را
بدمد و بگوید ای ارواح مردگان بامر خدای جهان بازگردید به ابدان خود و صور نفیری است که یک سرش

حال صور

در دهن اسرافیل علیه السلام است و سر دیگرش بجانب آسمان و زمین و دهن صور آنقدر بزرگ است که همه
زمین و آسمان در آن میگنجد و وقتیکه صور را میدمد آواز آن بهمه اهل آسمان و زمین میرسد اول بار که میدمد قبرها
همه بحرکت و لرزه آیند مرتبه دوم خاکها از قبور بیرون میریزد مرتبه سوم مردگان همه زنده گشته
از قبور بیرون آیند و خاک از سر و روی میریزند اول جبرئیل و میکائیل و اسرافیل علیه السلام بامر رب جلیل
تاج کرامت و خلعتهای مغفرت و براق عزت را از بهشت بیرون آورده بزمین آیند جبرئیل امین
از زمین سوال کند که قبر خاتم النبیین و سید المرسلین صلی الله علیه و آله کجاست بگو که خدای تعالی
مرا چنان بهم پاشیده که خبر از هیچ چیز ندارم پس عمود نوری از موضعی بجانب آسمان بلند شود از آن

که موضع قبر آن سرور است صلی الله علیه و آله جبرئیل پیش سر مبارک و میکائیل در رو دست راست و اسرافیل در پیش پای
ایستند پس اسرافیل آواز کند که ای روح پاک باز گرد به بدن پاک خود بامر خدای تعالی که هر چیز را همین که بپوشد و
استخوان های پوسیده را زنده گرداند و همچنان سه مرتبه آواز کند مرتبه سیوم آن سرور صلی الله علیه و آله از قبر بیرون آید و جبرئیل را
از دو سوال کند و پرسد که مرا و نبی و خدای تعالی قدم تا باشد جبرئیل گوید بهشت مشتاق و منتظر مقدم مکرم تست گوید
این سوال نکردم بگو که امت گنهکار من چه شد گوید بعزت پروردگار الهی تعالی که بهشت حرام است بر همه تا وقتیکه تو و امت تو داخل
بهشت نشوید پس آنحضرت صلی الله علیه و آله گوید حالا دلم خوش و خاطرم جمع شد پس تاج کرامت بر سر نهد و خلعت بهشت را
بپوشد و بر براق رفعت سوار گشته اسرافیل پیش پیش و جبرئیل از جانب راست و میکائیل از طرف چپ
بعد از آن حضرت امیر المؤمنین و ائمه طاهرین صلوات الله علیهم اجمعین را از قبر بیرون آرند و ملائکه هفت آسمان
و زمین و حمله عرش و کرسی همه باستقبال ایشان آیند و تاجهای سروری و خلعتهای دادگستری همه از نور رب العزت
مرصع بجواهر کرامت از بهشت آورده بایشان پوشانیده بر مرکبهای جلال و زینتهای جمال همه از نور که از بهشت آورده
اند ایشان را سوار کنند و برند تا پیش عرش رسند و همه افتند جناب الهی تعالی شانه از روی رحمت
با ایشان خطاب فرموده گوید سر بر دارید که امروز روز رکوع و سجود نیست روز شفقت بندگان و شفاعت گناهکاران است
پس در جانب راست عرش کرسیها از نور از تقرب و عزت نصب کنند و ایشان را بنشانند بعد از آن همه انبیا و اوصیای
ایشان و اولیا و خلص و سایر مومنان که تا آن وقت از گناه پاک شده از هول و خوف قیامت خلاص گشته اند از قبور
بیرون آیند و ملائکه با تاجها و خلعتها و مرکبهای بهشت همه از نور عزت کرامت باستقبال ایشان آیند با کمال اعزاز و اعتبار
ایشان را مخلع گردانیده سوار کنند و پیش عرش برند و همه را بر کرسیهای شرف و عزت که در راست جانب
عرش گذاشته اند جا بجا هر کس را بجای خود نشانند و جمعی دیگر از مومنان متقی هستند که همینکه از قبر بیرون آیند
ملائکه با مرکبها و زینتهای فاخره از بهشت باستقبال آمده سوار ایشان کنند و راست ببهشت برند و
اصلا محشر را نبینند و انتظار حساب نکشند بعد از آن سایر مردگان را زنده کنند و از وقت
زنده شدن تا بعرصه قیامت رسیدن برای گناهکاران پنجاه عقبه در سر راه است و عقبه راه باریک
و تنگ را گویند بر سر کوه که گذار از آن دشوار باشد و در هر عقبه هزار سال گناهکاران آنجا را از

حال عقبات

نگاهند چون از قبر بیرون آیند عریان و خاک آلود ایشان را میرانند و میرسند تا بعقبه اول رسند و بعد
از آنکه در آنجا از تشنگی بر سر هم افتند و از سختی عذاب بناله و فریاد آیند فرشته ندا کند که ای مردمان خموش
باشید و گوش دهید که خدای تعالی با شما سخن میگوید همه خموش شوند و متوجه گردند بعد از آن جناب اقدس الهی
فرماید ای بندگان من بعزت و عظمت خود قسم که امروز حق هر مظلومی را از ظالم بستانم و هر ظالمی را بجزای خود رسانم
ای بندگان من هر کسی که بر کسی ظلم کرده حق او را بدهد تا از تقصیر او بگذرد و دیگران هم کسی که او را در دنیا
ظلمی کرده یا از وی نسبت بایشان فعلی یا قولی بدی صادر شده عفو کنند و همه یکدیگر را ببخشند و از تقصیر هم بگذرند تا همه
از عذاب و آزار و سرگردانی خلاص شوید و لیکن رحمت جهت بهشت برسید و رضوان دربان بهشت را امر فرماید
که در بهشت را بگشاید و قصرها و خوانها پر از انواع نعمت رحمت و لذت و راحت بکشد و در هر طرف حوریان و
غلامان و کنیزان صف صف همه بکمال حسن و جمال ایستاده که هیچ چشمی ندیده و هیچ گوشی نشنیده که اگر یکی از آن
نعمتها و خلعتها را بدنیا آرند تمام دنیا و اهل دنیا در نور و صفای آن محو شوند و اینهمه برای مظلومان که ظلم
ظالمان را عفو کنند و از برای ایشان که بگذرند آفریده سوای ثوابهای دیگر که برای عبادت و عمل ایشان مقرر فرموده
با ایشان نمایند و چون آن نعمتها در قیامت جلوه کنند همه محشر از نور آنها روشن شود چون مظلومان در عین آن
شدت عذاب آن نعمت و ثواب مشاهده کنند از شوق آن جان در بدن ایشان قرار نگیرد و روح ایشان در هوای آن
از آشیان بدن بیرون پریدن خواهد که پرواز کند بعد از آن جناب رب العالمین عظم سلطانه فرماید که ای مظلومان این همه ثواب
که مقرر فرموده ام اگر شما از بدی و تقصیر ظالمان بگذرید بعوض ظلم ایشان بشما عطا کنم و در این وقت اکثر مردم
ظلمها و بدیهای یکدیگر را ببخشند و از این همه عذاب و عقاب خلاص شوند و جمعی دیگر گویند خدایا ظلمی
که بر ما کرده اند بیشتر است از آنکه توانیم بخشید یا انتقام ما را از ایشان بگیری و داد ما را از ایشان
بگیری راضی نشویم و تسلی نگیریم بعد از آن این عقبه ایشان را بعقبه دوم و از آنجا بعقبه سوم
و همچنین از همه عقبها بگذرانند و در هر عقبه مثل اول گفتگوها و سخنان واقع شود و عذاب و سختی در
عقبه آخرین چندین برابر بیشتر است از عقبه پیشین و در هر یک از این پنجاه عقبه هزار سال سرگردان
شوند و در هر کدام و مدت این پنجاه هزار سال بعد از عذاب و عقاب بسیار جمعی مظلومان

بتنگ آیند برای آنکه خود خلاص شوند ظالمان را بخشند و بسیاری از گناهکاران آمرزیده شوند
تا اینکه اکثر مردم درین عقبات یکدیگر را بخشند و اکثر از گناه پاک شوند بعد از آن همه خلایق از
انبیا و اولیا و مومنان و کافران اولین و آخرین همه را در عرصه محشر جمع گردانند و زمین قیامت
از نقره و آفتاب در آن روز نزدیک و کمان بلکه کمتر بالای سر باشد اما مومنان را از گرمای آن هیچ
ضرر و الم از آن نرسد کافران و گناهکاران را از گرمی و شدت حرارت آن مکان مغز دماغ شان بجوش آید و خلایق
غرق عرق شوند بعضی را عرق تا بقدم و بعضی تا زانو و بعضی تا ناف و بعضی تا سینه و بعضی تا گردن
و بعضی تا دهن و بعضی عرق از سر ایشان بگذرد و بعد از آنکه بسیار درین عذاب باشند و کار شان بنهایت سخت و تنگ شود
با هم گویند امروز بارا که شفاعت کند و شفاعت کدام شفیع قبول شود و بعضی دیگر گویند بروید پیش پدر همه
آدم علیه السلام چون بخدمت آنحضرت علی نبینا و آله و علیه السلام روند گوید هر از خوردن گندم
منع فرمود و من خلاف آن نمودم مرا شرم آید که شفاعت دیگران کنم بروید پیش نوح علیه السلام
چون پیش وی روند او هم عذری گوید و همچنین پیش حضرت ابراهیم و موسی و عیسی علی نبینا و آله و علیهم
السلام روند هر کدام عذری گویند و گویند ما ازین جهت رخصت شفاعت نداریم آخر همه با تفاق
بخدمت حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله و علیهم اجمعین رفته گویند ای رسول خدا ای سید
انبیا ای صاحب تاج کرامت و بلند عزت و رفعت ای خیر البشر و شفیع روز محشر بر ما بیچارگان رحم نما
و بر بیچارگی ما شفقت فرما که دست ما از کار رفت و کار ما از حد گذشت آنحضرت صلی الله علیه و آله
چون تضرع و زاری ایشان مشاهده فرمود پیش عرش بسجده افتد از جانب خدای تعالی ندا آید که امروز
روز تضرع و سجود نیست روز شفاعت و دستگیری است سر بردار و هرچه خواهی بخواه
و هر کرا خواهی شفاعت کن پس آنسرور صلی الله علیه و آله سر بردارد و حضرت رب العزت عظم سلطانه
با او و اهلبیت طاهرین او صلی الله علیهم گوید شما در پیش من بهترین بندگان و برگزیده از همه
هستان اید امروز حساب و کتاب و قسمت ثواب و عذاب و جنت و نار را برای همه خلایق اولین
و آخرین بشما رجوع نمودم باختیار شما مقرر فرمودم بعد از آن ایشان بر کرسیها بنشینند و همه خلایق

[illegible]

[illegible]

آمدن دوزخ در صحرای محشر

خلایق در خدمت ایشان حاضر گشته بامر اقدس الهی فرشتگان دوزخ را کشان کشان با هزار مهار که هر مهاری در دست
صد هزار فرشته در نهایت شدت و صلابت و غلظت و مهابت می آرند و دوزخ از ترس غضب الهی خروش و میلرزد
و تضرع و زاری میکند و از فرشتگان می پرسد که مرا بچه کار میکشند مگر خدای تعالی بر من غضب کرده یا مگر من
گناهی کرده ام که مستوجب عذاب و عقاب گشته ام ملائکه گویند بلی ای دوزخ ما نمیدانیم پس ندا از پیش خدای
تعالی آید که ای جهنم مترس که ترا عذاب نمیکنیم ترا از بهر عذاب دیگران آفریده ام پس او از ترس
و اضطراب تسکین یابد و شکر کنان بسجده افتد و بعد از آن دوزخ گویان سر بر دارد و از نهایت خشم
و غضب بر کافران و گناهکاران فریاد کنان دود و میغ و شرارها بعدد ستاره ها از وی جهد هر شراره
به بزرگی ابر پاره در غایت بزرگی و دود و میغ تمام محشر را سیاه و تاریک کند چنانکه هیچکس هیچکس را نه بیند
مگر جمعی که نور عمل ایشان آن ظلمت را از ایشان دفع کند و حوالی ایشان را روشن کرده اند چون خلایق
دوزخ را با آن حال بینند دلهای همه بلرزه آید و از جا کنده شود و عقلهای همه حیران گردد
و همه بند بند بر خود بلرزند و هیچ حسی نماند بلکه اینکه شتاب نیز دو در یوقت جزع و فزع و بلا و مصیبت بنهایت
شدت رسد در ینحال اگر پیغمبری عمل هفتاد پیغمبر کرده باشد گمان کند که از آن نجات نیابد و چون خلق در صحرای
قیامت حاضر شود یک شعله از آن بیرون آید که تمام محشر را فرو گیرد و هر خوب و بد را احاطه کند پس هیچ آفریده
نماند نه پیغمبر مرسل و نه ملک مقرب تا بدیگران چه رسد مگر که همه بدو زانو در افتند و نجات و
خلاصی خود را سوال کنند و هیچکس نام پدر و فرزند خود نبرد سوای آنکه هر کس گوید
رب نفسی نفسی سوای حضرت پیغمبر آخر الزمان صلی الله علیه و آله و سلم که میگوید رب امتی امتی
بعد از آن نامهای اعمال هر کس را گشایند و بدستش دهند و فرشتگان را که در دنیا کاتبان نامهای
عمل و شاهدان اعمال ایشان بوده اند حاضر کرده اند و زبان گناهکاران را مهر کنند تا انکار نتوانند کرد
و مکانی و زمانی که در آن و دست و پا و اعضایی که بآن گناه کرده اند بامر اقدس الهی بزبان آیند
و گواهی که گناهی کرده اند و بینند و ملائکه شاهد به شهادت خود را بجا آرند و بعد از آنکه گناه بر ایشان
ثابت شود و حضرت پیغمبر و آل اطهر صلی الله علیه و آله مومنانی را که گناهی نکرده اند یا آن وقت اگر گناه

پاک شده اند حکم به بهشت و هندو کافران و مشرکان و سنیان و خارجیان و امثال ایشان را از مردگان
و دنبالگان همه را بعد و دوزخ امر فرمایند و درجات جنت و طبقات جهنم را از ایشان پر گردانند و هر کس را
بجای خود و شان نشانند و بجزای خود و شان رسانند بعد از آن سایر مومنان اهل گناه را که هنوز از گناه پاک نشده اند

حاضر گردانند و میزان حساب را نصب کنند و اعمال خیر و شر همه را در ترازو و حساب بسنجند اگر طاعات و حسنات
بر معاصی و سیئات غالب باشد آن مومنان را پیغمبر صلوات الله علیهم و سلم هر کرا قابل شفاعت باشد شفاعت کنند و خدای
تعالی برحمت و شفقت خود و شفاعت ایشان علیهم السلام ایشان را ببخشد و داخل مومنان بهشت کند و اگر
معاصی و سیئات غالب باشد بر طاعات چون گناهان بسیار بزرگ و بسیار بوده اند که تا حال آن همه عذاب و عقاب
دنیا و نزع روح و قبر و برزخ و عقبات و عقوبات روز قیامت علاج آنها نموده و تفضل و شفاعت هم
او را که آنها مفید نشده لا علاج محتاج به آتش باشند پس آن گروه را پیغمبر و شفیعان محشر صلوات الله علیهم
از روی خیرخواهی و شفقت با ایشان گویند چون ارواح شما بسبب گناهان نجس و پلید شده و بهشت
جای پاکان است تا ازین نجاست پاک نشوید قابل بهشت و لایق صحبت پاکان نگردید و چون هیچ
علاج دیگر نمانده لا علاج آتش دوزخ علاج آنها تواند شد پس ناچار ایشان را بنار برند تا از گناه پاک
شوند و اگر طاعت و معصیت برابر باشند و هیچکدام زیاد و کم نباشد آن جماعت را بر سر دیوار

که میان بهشت و دوزخ است که نامش اعراف است و در وی تمام رحمت و ثواب بهشت و نعمت
و عذاب است نگاه دارند چون نظر به بهشت و نعما کنند و خویشان و دوستان و سایر مومنان را مستغرق
نعمت و راحت بینند آتش حسرت در دل ایشان شعله ور شود و چون نگاه بجانب دوزخ و عذاب کنند شعله بس
بلند کرده نالی میان دود و آتش میشوند و با بیچارگی بسیارند گاهی بس عذاب آتش در جان ایشان و گاهی
امید رحمت آبی بر آتش شان میریزند تا وقتیکه بسبب این حسرت و حیرت گناه شان تخفیف یابد یا رحمت
با شفقت و شفاعت بفریاد شان رسد از آن بند خلاص شوند و به بهشت روند و اگر نعوذ بالله
گناه شان از بهشم بیشتر باشد و باین دو آتش هم که هر کدام تنها دوزخی است افروخته سوخته نشود
لا علاج محتاج بسوختن دوزخ باشد و بعد از آنکه از حساب خلایق و حکم میان ایشان فارغ شوند بعد

صراط را که راه بهشت است بر روی دوزخ نصب کنند و صراط باریکتر است از مو و برنده‌تر است از شمشیر سه هزار
ساله راه است هزار سال سر بالا و هزار سال هموار و هزار سال سرازیر و هفت پل بر صراط نصب کنند
در هر یک مردم را نگاه دارند و احوال اعمال شان را پرسند و در پل اول از وضو سوال کنند و در دوم از نماز و در سوم
از زکوة و در چهارم از روزه و در پنجم از حج و در [illegible] الدین یعنی محبت [illegible] ایشان و در ششم از امر معروف و نهی
منکر و در هفتم از نیکی به پدر و مادر و سرپرستی عیال و خویشان [illegible] تا کسی که همه اینها را جواب گفت و از عهده
برآید خلاص شد و در هر کدام که عاجز شود به دوزخ افتد هر کس به مرتبه عملش از صراط بگذرد و بعضی مثل برق
تا چشم بر هم زنند گذشته باشند و بعضی مثل اسب دونده و بعضی مثل [illegible] خاطر شتر و بعضی با نوشته گاه
بر رو افتند و گاهی بر دست و بعضی افتان و خیزان روند و از هر طرف آتش ایشان را حلقه کند و بجانب ایشان در ربایند
و در حدیث دیگر آمده که بر صراط سه پل نصب کنند بر یک پل امانت و رحم ایستند و بر دوم نماز و بر سوم عدالت حضرت
رب العالمین خلایق را امر کنند که از آنها بگذرند مومنان و متقیان و آنانکه راه خدا راست رفته اند اگر
گاهی خطائی از ایشان صادر گشته به توبه و استغفار و کفاره و بلاهای دیگر که در شرع مقرر شده تدارک
آن نموده تا آن وقت نقش آنرا از صحیفه دل و زنگ اثرش را از آینه روح زدوده اند چون برق از صراط
بگذرند و از دوزخ هیچ الم و کروهی نبینند و کفار و اشرار که [illegible] نمازند در پل اول [illegible] در
آتش افتند و سایر مومنان که مستحق عذابند و خوبیها و بدیها را میان هم کرده اند و تا آنوقت به توبه و استغفار
و آنها عقاب و عقوبات به تفضل و رحمت و شفاعت پاک گشته اند اول در پل امانت و رحمت ایشان را
نگاه دارند اگر در این راه درست راه رفته اند و بار خیانت بر دوش نکشیده و ترک رحمت و شفقت
بندگان خدا را نگفته اند از آن پل خلاص شوند و در پل دوم گرفتار نماز شوند اگر این را هم درست
نموده و در جاده عبادت مستقیم بوده اند از آن هم بگذرند و در پل سوم رجوع همه بجانب رب العالمین
باشد و افتان و خیزان قدمی میروند و قدمی می افتند و قدمی بر میخیزند و حضرت امیر المومنین علیه السلام
بر سر صراط ایستاده دعا میکنند میگوید خدایا شیعیان و دوستان مرا و هرکه مرا نصرت کرده و تولا نموده
بسلامت و از صراط بگذران [illegible] خدا [illegible] دعای ترا اجابت نمود و هم شفاعت ترا قبول نمود

و ملائکه در اطراف صراط ایستاده میگویند یا حلیم یا کریم عفو نما و ببخشا و رحم فرما جمعی از نجات
برحمت مغفرت الهی تبارک و تعالی و دعای حضرت امیر المؤمنین علیه السلام و ملائکه و اضطراب و خوف صراط و هول جهنم
در زیر پا و حسرت بهشت در پیش گناهشان آمرزیده شود و از صراط بگذرند و حمد و شکر خدا گویان به بهشت روند
و جمعی دیگر که اینهم بقدر باد و شتاب ... و گناهشان بیحد از صراط جدا شوند و در دوزخ افتند اما
چون اینجماعت مؤمنانند و عقاید ایشان درست و گناهی کرده اند از روی مکر بوده و سرکشی با خدای تعالی یا
با پیغمبر خدا یا با ائمه هدی صلوات الله علیهم نبوده بلکه شیطان فریب ایشان داده و بدام شهوت و غضب و حب جاه
و مال و چیزهای باطل و بیهوده مایل ایشان را از راه خدای تعالی برده در طبقه اول دوزخ بمانند بحسب
بقدر عملش صد سال و هزار سال و بیشتر و کمتر و اهل و اولاد و خویشان و مصاحبان خود را در بهشت مشغول نعمت
و صحبت حور و رحمت و لذت می بینند و بر ایشان حسرت میبرند تا وقتیکه از گناه پاک شوند و به بهشت روند مطلب سیوم
در صفت دوزخ و ذکر احوال دوزخ بهشت چنانکه ان شاء الله خواهد آمد تمام نور و صفا و نعمتهای بهشت
از نور آفریده شده همچنین دوزخ همه ظلمت و تیرگی و تاریکی است هر چه در دوزخ است حتی شعله آتش آن
همه سیاه و تاریک است و مکان دوزخ طبقه هفتم از زمین است یکجزو از هفتاد جزو آتش دوزخ را
هفتاد مرتبه شسته بدنیا آورده اند تا مردم از آن منتفع شوند و همه آتشهای دنیا از آن
آفریده شده و اگر پیش از هفتاد مرتبه شستن می آوردند هیچکس نمیتوانست آنرا خموش کند و روز قیامت
باز آنرا می برند و در دوزخ میگذارند از شدت حرارت دوزخ چنان فریاد میکند که هیچ
فرشته مقرب و پیغمبر مرسل نماند مگر که از ترس آن بزانو افتند و در حدیث دیگر آمده که خدای تعالی چون
حضرت آدم علیه السلام را بدنیا فرستاده جبرئیل علیه السلام را فرمود که از مالک خازن دوزخ اندکی
آتش بگیر برای آدم ببر تا طعام بپزد جبرئیل علیه السلام پیش مالک رفته آتش طلبید گفت چه قدر
میخواهی گفت بقدر مورچه گفت اگر اینقدر آتش بدهم هفت آسمان و هفت زمین آب شود گفت
نصف مورچه گفت اگر اینقدر آتش بدهم از آسمان یک قطره نبارد و از زمین یک گیاه
نروید جبرئیل علیه السلام گفت خدایا چه قدر آتش بگیرم فرمود بقدر ذره پس بقدر یک ذره

صفت دوزخ و ذکر احوال آن

یکذره آتش گرفت و در هفتاد نهر هفتاد هر نهر بشست بدنیا آورده و بر سر کوه بلندی گذشت کوه را
تمام گداخت و رفت تا بجایی که رسید و در دوزخ و چهار آتش در سنگهای بگریاند و این آتشهای
دنیا از آن حرارت آفریده شده و در دوزخ درختی است از آتش نامش زقوم و بارش همه میوه ها و طعامهای
آتشین از آتش آب خورده با آتش [illegible] و با اینحال از صبر تلخ‌تر [illegible] دوزخ وقتیکه از گرسنگی دوزخیان
می آیند از بار آن درخت بایشان میدهند اگر بقدر یکذره از آن بکوههای دنیا افتد همه تا زمین
هفتم بگدازد و چاهی در دوزخ است پر از آبی بنهایت گرمی که نامش حمیم و چاهی دیگر است پر از چرک
و خون که از بدن اهل دوزخ وارد [illegible] در آن چاه جمع شده نامش غسلین است اگر
یکقطره از آن بکوههای دنیا چکد همه تا زمین هفتم بگدازد وقتیکه از تشنگی جان ایشان بلب رسید از آن
حمیم و غسلین بایشان دهند چون نزدیک لب رسانند از حرارت آن گوشت و پوست رو تمام بیفتد و چون
از نهایت گرسنگی و تشنگی از زقوم و حمیم و غسلین بخورند فی الحال شکم ایشان مثل دیگ جوش زند و اگر
یکقطره از آنها بدنیا آرند از عفونت آن همه اهل دنیا هلاک شوند و اگر یک گلیم اهل دوزخ بیرون آورده
بدنیا آرند از دیدن آن همه اهل دنیا بمیرند و در دوزخ چندین هزار نوع عذابست هرکدام از دیگری
سخت‌تر از جمله طعام و میوه و آب که گفته شد دیگر لباسها همه از آتش که بپوشند دیگر جاهای
دیگر است که چندین هزار سال بعذاب تازه عذاب کنند یکی از آن اینکه چندین هزار رود و دخانها
از مس گداخته و آن که چندین سال ایشان را در آن اندازند و در میان آن شنا کنند و غرق شوند
و چندین هزار چاه است پر از عقرب و مار و جانوران گزنده هرکدام از بزرگترین کوههای دنیا
بزرگتر و درازتر هرکدام هفتاد هزار ذراع و در نیش و دندان شان بقدر یک [illegible] همه از
آتش اگر بقدر سر سوزنی از آن زهر بدنیا آرند هر جانداری هلاک شود و هر کوه و سنگ که چکد بگدازد
بهر یک کس چندین هزار از این گزندگان مسلط کنند که هرکدام جدا جدا چندین هزار سال‌ها چسپند و
بگزند و بر بدن هر کس هفتاد پوست خدای تعالی پیدا گرداند که هرکدام چهل ذراع باشد و میان هر دو
پوست عقرب و مار و گزندگان پیدا که سر هر یک از کوه بزرگی بزرگتر همه از آتش و بر گردن

را بهم بست چون بیاید آن پسند ملائکه عذاب گویند ای شقیا بدرخت بالا روید و از میوه آن بخورید بعضی که
خواهند بالا روند بلغزند و بیفتند باز میروند و می افتند هفتاد هزار سال درین عذاب باشند و امثال این
عذابها بی نهایت کشند و اینها همه پیش از رسیدن باتش است و بعد از آنکه چندین هزار سال این عذابها را
کشیده باشند بآتش رسند و عذاب آتش آن چنان است که وصف توان کرد و در دوزخ هفت طبقه است
بر سر هم هر طبقه پائین عذابش چندین برابر از طبقه بالا بیشتر است ششم طبقه پائین که عذاب ایشان از همه سخت
تر است مخصوص کافران و مشرکان و سنیان و اتباع و اولیا و اعوان ایشان است و طبقه بالا که
عذابش از همه کمتر است جای گناهکاران امت حضرت محمد است صلی الله علیه و آله و بعد از آنکه اهل
بهشت به بهشت و اهل دوزخ را بدوزخ برند و هر کدام را بجای خود قرار دهند جمعی که گناهکاران
که گناه ایشان با همه عذابها بیشتر پاک نشده و هیچ چیز علاج آن نکرده بجا مانده لا علاج ملائکه عذاب
ریشهای مردان و زلفها و گیسوهای زنان گرفته صف صف کشان کشان بدوزخ برند و ایشان فریاد و نا
لکنان میروند و پیران میگویند وای بر پیری و ضعف و ناتوانی ما و جوانان میگویند حیف از جوانی
و صورتهای خوب ما و زنان میگویند وای از فضیحت و رسوائی و بی حال ایشان کشان کشان میبرند
تا بدر دوزخ پیش مالک رسند مالک گوید اینها کیستند که من هیچکس از اشقیا را مثل ایشان ندیده ام
نه رویهای ایشان سیاه است نه غل و بند در گردن و دست و پا است ملائکه گویند ما را چنین فرموده اند
که ایشان را چنین بیاریم مالک از ایشان پرسد که ای جماعت اشقیا شما کیستید ایشان از کمال ترس
و هیبت نام مبارک حضرت پیغمبر را فراموش کنند باز مالک گوید شما کیستید گویند ما از آن جماعتیم
که قرآن بر ما نازل شده و ماه رمضان را روزه گرفته ایم مالک گوید قرآن بر هیچکس نازل نشده مگر بر محمد
صلی الله علیه و آله نازل گشته چون نام مبارک پیغمبر صلی الله علیه و آله از مالک بشنوند
گویند ما امت محمدیم مالک گوید اگر شما امت آنحضرت و اهل قرآنید مگر در قرآن نهی نبود که شما را
از گناه نگاه دارد و بدوزخ نگذارد و بعد از آنکه بر کنار دوزخ ایستند گویند ای مالک ما را اذن ده
که بحال خود گریه کنیم مالک گوید بکنید پس آنقدر گریه کنند که اشک در چشم شان نماند بعد از آن

دوزخ هفت طبقه است

حال اهل کبائر امت در دوزخ و خلاصی ایشان از آن به شفاعت حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله

و جمالی از ملائکه است و از جبرئیل پرسید که کیستی که خدای تعالی بفرستد تو را بر امت تنها و عذاب را تخفیف دهد گوید
من جبرئیلم برادر پیغمبر شما که جمع می آوردم همگی نام مبارک آنحضرت صلی الله علیه و آله شنوند همه یکبار
فریاد برآرند که ای جبرئیل سلام ما را بخدمت آنحضرت صلی الله علیه و آله رسان و بگو که گناهان ما را از خدمت تو
دور انداختند و از شرف حضرت تو محروم ساختند تو را شفقت و رحمت بما واز درگاه رحمت الهی بما
خدای تعالی شفاعت فرما چون جبرئیل از پیش ایشان باز گردد باز آتش از هر طرف ایشان را در میان گیرد ایشان
بدرگاه رحمت و مغفرت الهی تعالی بفریاد آیند و تضرع و زاری نمایند جبرئیل بمقام خود برگردد و بخدمت جناب
ارحم الراحمین قیام بایستد و فرماید که برو بخدمت پیغمبر و پیغام ایشان را برسان جبرئیل بخدمت آنحضرت رفته
سلام کند آنحضرت صلی الله علیه و آله فرماید ای برادرم جبرئیل تا بهشت جای کسی نیست سبب این چیست گوید چون
بگویم که جمعی از امت ترا در میان جهنم در عذاب الیم گرفتار دیدم پس آنحضرت صلی الله علیه و آله بگریه درآید و گوید
التماس همه کردند دلم را بدرد آورد هیچ ایشان مفارقت ایشان صبر کنم که تنها در بهشت ایشان جدا
دیدم [illegible] پس اهل بیت آنحضرت علیهم السلام و جمعی دیگر از انبیا
و اولیا بر فاقت ایشان برخاسته بدرگاه مغفرت پناه روی آرند چون بمقام میکائیل علیه السلام رسند
میکائیل گوید ای [illegible] عالم کجا میروی گوید بپیش خدای عز و جل میکائیل گوید ای حبیب خدای [illegible] از فرمان
او تعالی نگذرد پس ندا از پیش خدای عز و جل آید که ای محمد بیا پس از اینجا بگذر و تا بمقام اسرافیل رسد اسرافیل
گوید ای حبیب برگزیده خدا کسی از اینجا بی اذن او تعالی نگذرد که هر که از اینجا بگذرد در نور عرش او را
بسوزد باز از پیش خدای عز و جل ندا آید که ای محمد بیا پس از اینجا بگذر و تا بمقام عرش رسد و گریه
کنان بسجده افتد ندا از پیش جناب اقدس الهی آید که امروز روز رکوع و سجود نیست روز شفاعت
و عذر خواهی است سر بردار هر چه خواهی بگو و هر چه خواهی بخواه و هر کرا خواهی شفاعت کن که هر مطلب
باجابت مقرون و هر چه سوال نمائی قرین عطا است پس آنحضرت صلی الله علیه و آله سر بردارد و گوید
الهی تو هرگز خلاف وعده نکنی تو وعده شفاعت فرمودی شفاعت مرا اجابت فرما و امت مرا که در تنها
برای ایشان در راه تو انواع بلاها کشیده ام ببخش جناب قدس الهی گوید هر که لا اله الا الله

محمد رسول الله علی ولی الله میگوید از آتش بیرون آورند پس آنحضرت صلی الله علیه و آله بجانب جهنم متوجه
شود چون مالک آنحضرت صلی الله علیه و آله را ببیند بتعظیم خدمت آنجناب خیر البشر صلی الله علیه و آله امر کنند که در
دوزخ را بگشا و طبق را از روی آتش بردار همین که بر دارد و آتش آنسرور صلی الله علیه و آله را ببیند شرمنده شود
و خموش گردد بحدی که اهل دوزخ سردی آتش را احساس کنند و سر بالا کنند چون آنحضرت صلی الله علیه و آله را ببینند
گویند این کیست بهتر از جبرئیل است بعد از ان سوال کنند که تو کیستی که خدای تعالی بر تو بامنت
گذشت و عذاب را برداشت آنحضرت صلی الله علیه و آله گوید من محمد رسول خدایم بشما و انستم که عذاب شما
بر من بسیار دشوار و بر خاطر من بار است ایشان هم شکوه آنچه از عذاب کشیده اند بخدمت آنحضرت صلی الله
علیه و آله کنند پس ایشان را از آتش بیرون آرد همه مثل زغال سیاه سوخته بعد از ان مالک طبق را بر کافران
و سنیان بپوشد چون ایشان مومنان را ببینند که بیرون رفتند آنوقت تاسف خورند و آرزو کنند
که کاش ما هم مسلمان و شیعه میبودیم تا مثل ایشان نجات می یافتیم و چون آنسرور صلی الله علیه و آله مومنان را
بیرون آرد با خود ببرد تا در بهشت و در آنجا نهریست نامش چشمه حیات در ان نهر غسل کنند چون از آب بیرون
آیند همه جوان و تر و تازه و خوش صورت و صاحب جمال و سرمه کشیده همه مثل ماه تابان باشند و بر پیشانی
شان نوشته که ایشان اهل جهنم و آزاد کردگان خدای عالم اند و چون داخل بهشت شوند اهل بهشت چون
پیشانی ایشان ببینند بیکدیگر نمایند و اشاره کنند که اینجماعت گناه کاران اند از شیعیان بخدمت
حضرت رسالت و اهلبیت طهارت او صلی الله علیهم شکایت کنند ایشان ایشان را بچشمه کوثر غسل فرمایند
شسته و پاکیزه گشته از آب بیرون آیند و از دوزخ و از ایشان اصلا نشانی نباشد بعد از ان
ایشان را مثل سایر مومنان در روضات جنان هر کس را بجای خود نشانند و هر کدام را بقدر مرتبه و عمل
خود نعمت و ثوابی که باید رسانند مطلب چهارم در صفت بهشت و حال اهل بهشت صفت بهشت
چنانکه هست ممکن نیست که گفته شود چه هر چند کسی در وصف آن مبالغه کند و بسیار گوید باز هم کم گفته و آنچه
نگفته صد مقابل است که گفته اما نمونه از ان اینست که در بهشت درختیست که در سایه یک برگ
آن هزار کس بگنجد و در جانب راست آن درخت چشمه ایست پاک و پاکیزه هر کدام یک شربت از ان آب

حال بهشت و اهل جنان

آب بیاشامد هر حسد و بغضی که در باطن و ظاهر ایشان باشد پاک شود و در جانب چپ آن درخت چشمهٔ حیوانست دران
غسل کنند حیات ابد یابند و هرگز بعد از آن نمیرند و بهشت آنقدر وسیع و بزرگست که هر گوشه از آن
هفتاد هزار بار بزرگتر است از تمام زمین و آسمان چنانکه اگر یک برگ از درختهای بهشت را بدنیا آرند همه دنیا
در زیر سایهٔ آن پنهان شود و دیوارهای بهشت بعضی از یکپاره یاقوت سرخ و بعضی یکپاره یاقوت سفید
و بعضی یاقوت زرد و بعضی زمرد سبز و بعضی لعل و زبرجد و طلا و نقره و همچنین درهای بهشت بعضی
یکپاره یاقوت سرخ و دیگری یکپاره یاقوت سفید و بدین قیاس و درهای بهشت آنقدر بزرگ است
که فراخی بعضی درها پانصد ساله راه است و بعضی هزار ساله راه و بدین قیاس و خانهای بهشت بعضی
از یکپاره یاقوت سرخ و بعضی زمرد سبز و بعضی از جواهر دیگر که هیچ فصل و وصل در آنها نیست و بعضی
یکخشت طلا و یکخشت نقره و بعضی پاره پاره از جواهر مختلف و طلا و نقره بطرحها و نقشهای عجیب
خوش آینده که هیچ چشمی ندیده و هیچ گوشی نشنیده و کل بهشت عنبر اشهب و خاکش مشک اذفر و ریگش
مروارید و لعل و یاقوت و جواهر نهرهای بهشت بعضی از آب است در نهایت صفا که اگر در قعر
که هزار فرسخ عمیق است بقدر دانه خشخاش چیزی باشد بنماید و از عسل شیرین تر و از گلاب
خوشبوتر هر کس یک شربت از آن بخورد هرگز دیگر تشنه نشود و نه مثل این آبها که [illegible]
باشد بلکه خدای تعالی آنرا از آب حیات وجود خود آفریده است و بعضی نهرهای عسل
که هفتاد حریر پور صاف شده عسلی که از مگس زنبور آمده بلکه خدای تعالی آنرا از شیرینی لطف و محبت
خود آفریده یکقطره از آن عسل را هفتاد آب شسته بدنیا آورده اند بعد از آن همه شیرینیهای
دنیا را از آن آفریده اند تا اهل دنیا طاقت چشیدن آن توانند آورد و بعضی نهرها از شیر شیرین تر
از شکر و گواراتر از شیر مادر نه شیری که از پستان حیوانی آمده باشد شیریست که خدای تعالی
از شیرهٔ معرفت و محبت خود آفریده و بعضی نهرها شرابی در نهایت شیرینی و خوش طعمی و
خوشبوئی و در غایت لذت و لطافت هرچند بسیار خورند هرگز مستی و بیهوشی و دردسر
و خمار نه بینند نه شرابی که از انگور و خرما مسکر است بلکه شرابیست که خدای تعالی از نشاء تماشای

جمال حضرت خود آفریده و این نهر ها از زیر عرش برون آمده و از هر کدام بخانه هر یک از مسلمین نهری جدا شده
عرضش بقدر ما بین مشرق و مغرب و کنار هر نهر سر اثر دو جانب کاسه‌ها و جامها همه از لعل و یاقوت و
جواهر هر یک در دست غلامی حوری خاص ایستاده که هر وقت هر جا همین رغبت کنند فی الحال بدست
شان دهند و درختهای بهشت هر کدام به از دیگری یکی از جواهر بعضی یاقوت و بعضی مروارید
و برین قیاس همه از بالا تا پایین پر از میوه‌های رنگارنگ انواع مختلف که هیچ چشمی ندیده و هیچ
گوشی نشنیده و هیچ کامی نچشیده از هر شاخی که میوه بچینند فی الحال بجای آن مثل آن
بروید که هیچ فاصله نشود و هیچ تفاوت با آنکه بود نداشته باشد و علف و گیاه بهشت
تمام ریحان و زعفران و انواع گلهای رنگین خوشبو گاهی یک گل بصد رنگ آراسته و گاهی
صد گل یک رنگ پیراسته اگر یک گل از آن بدنیا آرند هیچکس تاب دیدن رنگ و شنیدن بویش
نیاورد و فرشهای بهشت همه ابره و آستر شان زربفتهای حریر که اگر یکتار از آن بدنیا
آرند تمام دنیا از نورش روشن شود و بینند آنها همه پیداهای ملائکه و خدمتکاران بهشت
همه غلمان و حوریان همه جوانان در اول جوانی اگر یکی بدنیا آید هیچ چشمی تاب دیدن جمالش
نیارد و [illegible] الشان از صد هزار یکی در صد هزار کتاب نگنجد و طعامها و شرابهای بهشت
از [illegible] همه [illegible] اشربه و حلویات و تنقلات که حد و حصر عدد آنها وفا نکند و احاطه صحیفه
انواع و الوان آنها غیر علام الغیوب نتواند و از لذت و حلاوت شان بگذرد بهتان
لباس [illegible] آلوده بدنیا آورده اند و اینهمه نعمتهای لذیذ شیرین از آن آفریده اند و
طعامها و مطبوخات بهشت با آتش پخته نشوند و در بهشت آتش نباشد بلکه بگرمی لطف و مهربانی
الهی هر شئ خود پخته شوند و لباسها و جامهای بهشت همه حریر و زربفت و طلا و مرصع بجواهر
که اگر سهلترین جامه مثل رو پاک یا دستمال را بدنیا آرند از شعاع و صفای آن تمام جهان از نور
و صفا شود و هیچکس چشم تماشا نتواند کشود و از نزاکت و لطافت بمرتبه که هفتاد جامه
تا هفتصد جامه بر سر هم بپوشند و از زیر همه لطافت و نزاکت بدن نمایان باشد و نه

درختهای بهشت

گیاه بهشت

فرشهای بهشت

خدمتکاران بهشت

طعامهای بهشت

لباس بهشت

یک نعمتهایی که دارد از جهانیان زیاده آید و هر چند از آن نعمتها و طعامها بخورند هیچ کم نشود و تمام
پادشاهان و مالکان تمام دنیا را از روزی که آفریده شده تا روز قیامت اگر جمع کنند از هفتاد جزء یک جزو پادشاهی
و ملک ادنی کسی از اهل بهشت نشود و ادنی نعمتهای بهشت عطر است که بویش از هزار ساله راه شنیده میشود
و در بهشت درختی هست نامش طوبی اصلش در خانه پیغمبر و اهلبیت آنحضرت است صلی الله علیهم همه میوه‌ها
و نعمتها که در بهشت هر نوع درختی جدا دارد همه آنها و اضعاف آنها از انواع دیگر که در آن درختها
نیست همه در آن درخت جمع اند و بخانه هر مؤمنی شاخی از آن کشیده اند و شاخهای بالای آن همه سندسها
بار دارند پر از جامه‌ها و خلعتهای بهشت حریر و برای هر مؤمنی هزار هزار سبد و در هر کدام صد هزار رنگ
جامه که هیچ یک بدیگری شباهت ندارد و شاخهای پائین همه میوه‌ها و طعامها و در هر شاخ صد نوع میوه و نعمت
که هیچ کدام بدیگری شبیه نباشد و هر طعام و شرابی و هر نعمتی را همین که رغبت کنند بلی آنکه بگویند و بطلبند
بمحض آنکه بخاطرشان رسد فی الحال پیش ایشان حاضر شود و بهر سو که میل کنند فی الحال شاخهای آن
درخت دراز شود و پیش آید بحیثیتی که از هر جا خواهند و هرچه خواهند بچینند و هر سو که تکیه کنند
یا طعام یا آب یا شربت یا شرابی که بخورند فی الحال بجای آن مثل آن بقدرت الهی تعالی بهم رسد
چنانکه هیچ تفاوت با آنکه پیشتر بوده نداشته باشد و حوضی در بهشت هست نامش کوثر که در خانه حضرت
امیر المؤمنین علیه السلام است هفتاد بار بزرگتر است از تمام آسمان و زمین آبش سفیدتر
از برف و سردتر از یخ و شیرین‌تر از شکر و گواراتر و لذیذتر مرتبه که همه نعمتهای بهشت خواه ماکولات
و خواه مشروبات همه از و لذیذ و گوارا گشته آنحضرت صلوات الله علیه و آله بر کنار آن حوض نشسته
شیعیان و دوستان خود را از آن آب میدهند هر کس که شربتی از آن بخورد هرگز تشنگی نبیند و درختی
در بهشت هست که خدای تعالی از زیر هر شاخ آن حوری آفریده که بر آن نشسته و هر شاخ و برگش نغمه
و نوائی بصدا آید و بقانون تازه سازی بنوازد که هیچ کدام بدیگری نماند برای جمعی که
در دنیا از غنا و ساز احتراز کرده یا بتوبه و استغفار تدارک نموده باشند یک آواز از آن سازها
و صدا را و هفتاد پرده زیر و بم تخیده بدنیا آورده اند که هر مقام و گوشه در صفهای عراق

عراق و عرب و عجم با اینهمه شعبهای نوا و سازهای دلربا آراسته و همه مجالس و محافل لذت اهل
صحبت آرا آوازه آن پیراسته اگر یک تار از آن صدا را دو بالا از آنکه هست کشیده شده گاه چهارگاه
پستی او را بلند گردانند ولی پرده به دنیا آرند هیچ گوش تاب شنیدن آن نیارد و بگوش هر که رسد
بیهوش گردد و شراب اهل بهشت نامش رحیق مختوم که خدای تعالی آنرا با مشک بهشت مهر کرده
و مخصوص خاصان خود گردانیده که در دنیا از شراب و مسکرات اجتناب کرده یا توبه و استغفار
نموده باشند و اهل بهشت هر کدام جا بجا بر کرسیها و مسندها نشسته و در خدمت هر کدام الفها
هزار حور و غلمان ایستاده اند که عدد ایشان را بغیر علام الغیوب جل شانه هیچکس نمیداند و خود ایشان
و دوستان همه با هم صحبت میدارند و یکدیگر را زیارت و ضیافت میکنند و بدانکه هر چه پیشتر از نعمتها
و جامها و خانها و درختها و میوه ها و آبها و نهرها و لعل و یاقوت و جواهر و مشک و عنبر و چیزهای دیگر که
مذکور شد مثل نعمتها و چیزهای دنیا نیست بلکه همه را خدای تعالی از نور خود آفریده و همه نور اند
هر کدام به خاصیتی و رنگی و صورتی و طعمی و لذتی و بوئی و خصوصیتی اما همه نور اند حتی مشک
و خاکش از آفتاب دنیا هفتاد مرتبه روشن تر گذشته از نور بهشت را دنیا در حجاب ظلمت پیچیده اند و بدنیا
آورده اند آفتاب و ماه و ستارگان و سایر نورها و روشنی جهان را از آن آفریده اند و با وجود آنکه تمام
نور است در حدیث که گفته شد نور مومنان در بهشت اینقدر بسیار است که نور بهشت در جنب نور
ایشان مثل شب است در برابر روز و بهشت از نور ایشان روشن است مثل روشنی زمین از آفتاب
و ماه و ستارگان در دنیا و بهشت هشت در دارد از یکی پیغمبران و صدیقان یعنی آنانکه
خدای تعالی را همیشه براستی ستوده و هرگز میل بکجی نموده اند داخل شوند و از در دوم شهدا
و صلحا و از پنج در دیگر شیعیان و از در هشتم سایر مسلمانان که اقرار بشهادت لا اله الا الله
و اشتهاد باشند و یکذره بغض و عداوت اهلبیت نبوت صلی الله علیه و آله در دل ایشان نباشد بلکه مستضعف
باشند چنانکه حال ایشان پیشتر مذکور شد و عدد بهشت هفت است جنة الفردوس و جنة العدن
و جنة المأوی و جنة الخلد و جنة النعیم و دار السلام و دار الجلال هر جنتی صد درجه است

میان هر دو درجه بقدر میان زمین و آسمان و بالاترین بهشتها جنة الفردوس است و دار السلام بهشتی است که خدا
ایشان را بانجا خواند که از جانب خدای تعالی بر اهل بهشت سلام گویند و تحیت و ثنا بجا آرند و هر دو سلامت
از همه بلا و الم و اندوه و مکروه بایشان رسد و دار الجلال بهشتی است که جای ضیافت الهی است تعالی شأنه که
هر جمعه ایشان را ضیافت کنند و بهشت هر زن اولیا و دوستان خود را که در دنیا آنها شبانه روز را بعبادت
و طاعت و اعمال خیر گذرانیده و قدر و حرمت آنرا نگاه داشته باشند فضل و ثواب و شفقت و رحمت
خود را بایشان نسبت بروزهای دیگر مضاعف و مرتبه مضاعف گردانند و مؤمنین و مؤمنات بانجا مشغول نعمت
و راحت و صحبت با دوستان و خویشان هر جای باشند که از هم جدا باشند همه به بهشت جمع شوند و با هم
صحبت دارند و هیچکس را هرگز الم و کدورت و بیماری دیگری از هیچ جهت نباشد و هرگز بسبب دنیا بد
و دوری هجران دوستان و خویشان نباشد و هیچکس را هیچ چیز غم و اندوه و فکر و انتظار نداشته باشد
و هر چه را و هر چه را خواهد همین بخاطرش گذرد فی الحال حاضر شود و هرگز پیری و بیماری و ضعف و ناتوانی
در بهشت نباشد همه همیشه در هر حال در نهایت خوشی و خوشحالی و صحت و راحت باشند که هرگز بخاطر
هیچکس مثل آن نرسیده باشد و زنان بهشت همیشه بکر باشند همچنین زنان که از دنیا در بهشت همه بکر شوند و بر
صورتهای همه خوش صورت و صفا جنس گردند و هرگز هیچکس از بهشت بیرون نرود و حال هیچکس از آنکه هست
بدتر نشود بلکه حال ایشان بهتر گردد و در آنجا عبادت و مشقت طاعت نباشد بلکه بعوض آن همه
لذت و نعمت باشد و مقربان درگاه الهی تعالی شأنه و اهل علم و معرفت را از تماشای جمال الهی
لذت و راحتی باشد که همه اهل بهشت را از همه نعمتهای بهشت هزار هزار یک آن لذت نباشد
و اهل بهشت هر کدام مرتبه بالاتر از خود و راعی بینند اما چون مرتبه و قابلیت آن ندارند لذت و شوق
آن مرتبه را نیز ندارند و از حرمان آن مرتبه دلگیری و اندوه ندارند اللهم اجعلنا من افضل
اهل جنتک بحق محمد و آله الطاهرین صلواتک علیه و علیهم اجمعین آمین
والحمد لله رب العالمین حق حمده تمت

صحیح نامه اغلاط رساله اصول خمسه

صفحه	سطر	غلط	صحیح	صفحه	سطر	غلط	صحیح	صفحه	سطر	غلط	صحیح
۲	۵	بشته	بسته	″	۲		کدورتها	۳۹	۸	قرار	قرار
″	۸	بدایت	هدایت	″	۵	سعتبر	بیشتر	۴	۳	اندازند	اندازند
۳	۲	مادّه	ماده	″	۷	پشیمان	پشیمان	″	۱۱	هبرها	وبرها
۱۲	۱	تربیت	مربوبیت	۲۷	۲۱	شرخ	شرح	″	۱۴	ماخان	باختان
″	۶	بناشند	نباشند	۲۸	۱	سنت مکر	مکر	″	۱۹		[illegible]
″	۱۰	هردو	بردو	″	۶	اوباو	وباو	″	۲۰	زغال	زغال
″	۱۲	سبارک	بمبارک	۲۹	۱	باششد	باشند	″	۲۱	برکب	برکت
۱۳	۵	گردد	گروه	″	″	بایشان	بایشان	۴۱	۱	حال	جمال
۱۴	۱۱	چنان	پنهان	″	۳	خرف	حرف	″	۱۰	چشان	چه‌سان
″	۱۸	باور	بارور	″	۹	والیشان	الیشان	۴۳	۳	طلق	طبق
۱۸	۹	تصدیق	تصدق	″	۱۱	قرماید	فرماید	۴۳	۹	نقره	نقره
″	۱۳	سوار	شتوار	″	۱۸	[illegible]	[illegible]	″	″	[illegible]	[illegible]
۲۰	۱۸	بافول	باقول	″	۱۸	علیهم السلام	علیه السلام	۴۴	۱	[illegible]	[illegible]
۲۱	۱۸	چون	کرچون	۳۱	۱	شد	رسند	″	۱۰	فرشتهای	فرشهای
۲۲	۱۸	شعر	شورو	″	۸	بپینید	ببینید	″	″	یکبار	یکتار
۲۴	۹	براحت	براحت	۳۵	۱۴	عذایند	عذابند	″	۱۶	ثقل	نقل
۲۵	۱	تیزسیدی	تترسیدی	″	۱۷	اند	اند	۴۵	۱	نوان	توان
″	۷	نقشش	نقشش	۳۷	۱۸	بگدازد	بگذارد	″	۲	پوستین	در پوستین
۲۶	۱	پریشانی	پریشانی	۳۸	۱۱	خبر	خیر	۴۷	۲	آز	از
″	۲	بیکا	بیگانگان	تمت				۴۸	۹	بناشند	نباشد